

# تاریخچه نادرشاه

و - مینورسکی

ترجمه رشیدیانمی

۱۱۳





**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi  
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ  
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ





۱۱۳



# تاریخچه نادرشاه

چاپ دوم

و. مینو رسکی

(پانزدهم ۱۹۲۴)

ترجمه

رشید یاسینی



وابسته به: مؤسسه انتشارات امیر کبیر

مینورسکی، و

تاریخچه نادرشاه

ترجمه رشید یاسمی

چاپ اول: ۱۳۱۳

چاپ دوم: ۲۵۳۶ شاهنشاهی

چاپ: چاپخانه سپهر - تهران

حق چاپ محفوظ است.

صفحه	فهرست مندرجات تاریخچه نادر
۳	مقدمه
۵	دییاجه مؤلف
۸	تاریخچه نادر شاه
۱۱	جنگ با ملک محمود سیستانی
۱۵	جنگ با طایفه ابدالی
۱۷	تصرف ایلات ساحل بحر خزر
۱۸	تسلط الیهیار خان در هرات
۱۹	عاقبت آگار طوایف غبیزائی
۲۳	نادر در نواحی شمال غربی ایران
۲۴	عثمانیان خاک ایران را ترک میگویند
۲۵	شورش ابدالی ها
۲۸	کامیابی شاه طهماسب
۳۱	خام شده طهماسب
۳۵	معدن و معدنیان
۴۲	صعین محمود سوج
۴۴	فوجات نادر در موزان و همدان
۵۰	جنگ ابرو ان
۵۲	غریب در اندلس
۵۴	اجت نادر در دشتی ایران
۵۸	شاهنشاهی قنده
۶۰	شاهنشاهی هندوستان
۶۰	پوشش ساجان
۶۸	فتح خوارزم
۷۳	تسلط علی قلی
۷۵	سوره و سوره
۷۶	شاهنشاهی اندلس

صفحہ	فہرست مندرجات تاریخچہ نادر
۹۱	شورشها . . . . .
۹۲	لشکر کشی عراق عرب . . . . .
۹۵	انجمن دینی . . . . .
۹۷	شورش در شروان . . . . .
۹۸	فتنه در فارس . . . . .
۱۰۰	شورش قاجاریہ . . . . .
۱۰۱	خروج صفی میرزای مجعول در قارص . . . . .
۱۰۳	آخرین لشکر کشی بداغستان . . . . .
۱۰۴	آخرین محاربه با عثمانی . . . . .
۱۰۹	مصالحہ با عثمانی . . . . .
۱۱۲	تغییر احوال و اخلاق نادر . . . . .
۱۱۴	شورش در سیستان . . . . .
۱۱۵	قتل نادر . . . . .
	ضمیمہ اول
۱۱۸	مسائل مذہبی . . . . .
	ضمیمہ دوم
۱۲۲	ابنیہ نادر . . . . .
	ضمیمہ سوم
۱۲۴	فہرست منابع . . . . .
	ضمیمہ چہارم
۱۳۳	تاریخ محمد کاظم . . . . .
	فہرست گراور
۴	تصویر نادر . . . . .



این تصویر از سوره شوره (۲۴:۱۹) گرفته شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





تاریخچہ نادر شاہ

## مقدمه

دانشمند محترم آقای ولادیمیر مینورسکی که سالها در طهران ساکن و در ولایات ایران مسافر بوده اند سالی چند است در پاریس و لندن مشغول تحقیقات عمیقہ در باب تاریخ و جغرافیای ایران گشته در دایرة المعارف اسلامی مقالات مفیدہ منتشر کرده اند. در این او اخر دانشگاه لندن ایشان را بسمت معلّمی ادبیّات فارسی برگزیده است.

یکی از مؤلفات ایشان تاریخچه نادری است که قبلاً برای درج در دایرة المعارف سابق الذکر تهیّه نموده و بسبب تفصیل فقط ملخص آنرا در آن کتاب درج و اینک صورت اصلی آنرا بزبان فرانسه در سلسله انتشارات انجمن تتبّعات آثار و صنایع ایران در پاریس بطبع رسانیده اند.

اگرچه اکثر مندرجات این کتاب در تواریخ موجوده فارسی مذکور است ولی از آنجا که مؤلف محترم در تنقیح

مطالب و تصحیح وقایع رنجی بسیار کشیده کتب فارسی را  
 با مقایسه با سفرنامه‌ها و تواریخ اصلاح کرده و مخصوصاً در  
 تطبیق آیام و شهر و سنین دقتی کافی مبذول داشته اند  
 نگارنده ترجمه آنرا برای استفاده محصلین تاریخ لازم دید .  
 علاوه بر یادداشتهای مفید پای صفحه فهرستی که مؤلف  
 از کتب مربوطه بتاریخ نادری خاصه منابع روسی و گرجی  
 و ارمنی ترتیب داده اند شایان تمجید است .  
 چون برای خوانندگان فارسی بعضی توضیحات لازم بود  
 گاهی عبارتی یا کلمه‌ای محض تبیین و توضیح افزوده شد، امید  
 است که بر فواید کتاب بیفزاید .  
 برای اینکه اسامی مؤلفین و کتبی که در فهرست آورده  
 شده در تبدیل بخط فارسی مشکوک و مشتبه شود قسمتی از آن  
 فهرست را عیناً ملحق نمود .

طهران ۲۰ دی ۱۳۱۳

رشید یاسمی





## دیباچه مؤلف

این کتابچه صورت نخستین يك مقاله ای است که برای درج در دائرة المعارف اسلامی نوشته بودم، اقرار میکنم که خیلی بیش از حدی است که برای ترجمه احوال نادر شاه در آن کتاب بزرگ بین المللی معین شده بود و از این رونگارنده بتلخیص آن پرداخته و قریب يك ثلث مندرجات آن را در دایرة المعارف منتشر کرده ام. تلخیص مذکور موجب حذف نکات اساسی چندین شد که برای تهته آن زحمت بسیار کشیده شده بود، پس از انجمن تتبعات آثار و صنایع ایران الظم و تشکر میکنم که تمامه مقاله را در صورت صافی و تقسیم به آن عزیز قلم من خارج شده است چرا که اساساً انتشارات خود دفاع از اسلام بوجود آورده اند و تفصیلاتی در این نتیجه و در تهیه اسناد و هم بعضی خوب اند که آنرا اجمال و آنچه نخستین بار در آن است و آنرا قدسی حشاك خم همدان وقت بنویسند و در این اطلاعات، اما در هیچ کتابی از این همه دست نیافتنی است.

که تا کنون شده است کاملاً بر اساس مأخذهای موجوده استوار نیست، وقایع را بخوبی غریباً نکرده، سنوات و اسامی را از غبار اشتباه خارج نساخته اند. در مورد تاریخ نادرشاه مخصوصاً مهمترین منابع تا کنون ترجمه تاریخ نادری بوده است که در سال ۱۷۷۰ ترجمه شده و امروز بکلی از اعتبار افتاده است (رجوع شود بفهرست کتب) "از این رو نگارنده در هر حال باصل منابع رجوع کرده و اساس تحقیقات آئینه را استوار کرده است.

بنیان تحقیق را بر اصل تاریخ نادری قرار داده و از مأخذ فرعی دیگر مطالب را کامل کرده ام. متأسف هستم که تاریخ محمد کاظم را در دست نداشته ام (رجوع شود بیاد داشت آخر این کتابچه) نسبت بنمایج وقایع آن زمان و تأثیرات عمومی آنها هم با کمال احتیاط پیش رفته ام، در پایان این مختصر فهرستی از کتب مربوط بتاریخ نادر را که تا حدی کامل و حاوی تجارب شخص نگارنده است درج میکنم که مخصوصاً برای اشخاصی که دور

از کتابخانه های بزرگ هستند مفید واقع شود. این مختصر  
فقط بمنزله اسباب کاری است و امیدوارم رساله دکتری که  
اکنون در دانشگاه لندن در دست تهیه است و این جانب در  
کمال سرور مراقب پیشرفت آن هستم مارا موفقی باشد بدیشت  
از بیخ و خم های سرگذشت آن جهانگشی بزرگ آنگاه شود.  
شاید بنظر بعضی اشخاص ضرورتی که در سماء اعلام  
شرقی یا حروف لاتینی گرفتارم تا اندازه ای مذکری داشته باشد  
من در ته شدن این اسامی سعی کرده ام تا حد توانی از  
عهد بر آید شاید بعضی از آنها در نقطه مدعی محمدی و قد داشته  
باشد ولی در گزارش اعلام سایر بلاد اسلامی و غیر آن  
در داء مثلاً همه تمدن در بررسی این سه سده و در  
محمد پس از اسلام در حدیث و غیره می باشد و علاوه  
مسئله طرز ته شدن اعلام شرقی بجهت لاتینی در این  
این نتیجه چندان مهمه جداها در

پسندیدم ۱۵ آبان ۱۳۳۲

## تاریخچه نادرشاه

مؤسس سلسله افشار در محرم ۱۱۰۰ (۲۲ نوامبر

۱۶۸۸) متولد و در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ (۹ فوریه

۱۷۳۶) جالس سریر پادشاهی و در شب یازدهم

جمادی الثانیہ ۱۱۶۰ (۲۰ ژوئن ۱۷۴۷) مقتول شد.

بنا بر قول رشیدالدین<sup>۱</sup> طایفه اوشاریکی

**دودمان او**

از «اقوام اترک صحرائشین» و جزء میمنه

سپاه اغوزخان بوده است. صاحب تاریخ نادر قوم

افشار را ترکمان میخواند. معروف است که از بیم مغول

طایفه افشار ترکستان را ترک کرده و در آذربایجان

---

۱- چاپ پرزین Trudi V.O.R.A.O. ۱۸۶۱، جلد هفتم، صفحه ۷.

استقرار یافته اند. شاه اسمعیل شعبه ای از این قوم را  
 بخراسان شمالی کوچانده و در سرچشمه میاب کوبکان  
 از مضافات ابیورد ساکن کرد. قشلاق آنها در حوالی  
 دستگرد و درگز بود، نادر بشعبه قرقلو افشار انتساب  
 داشت، زبان مادری نادر طبعاً ترکی بود و باین زبان  
 با پادشاه هند و جاثلیق ارمنستان مکالمه میکرد.

نادر در دستگرد تولد یافت و بعد در آنجا بنائی  
 بنام مواد گیاه ساخته شد<sup>(۱)</sup>. خانواده نادر چنان فقیر  
 و گمنام بود که مورخ او در این باب بهمین عبارت  
 اکتفاء میکند که «گوهر شاهوار را نازش باب و  
 رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن». پدرش امانش

۱ - عکس از بنای مواد گیاه در تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۵۸.



نام داشت ، نادر نخست با اسم جدش نذرقلی نام یافت  
 ( خادم نذر ) و در زمان شاه طهماسب موسوم به  
 طهماسب قلی شد<sup>(۱)</sup> . پس از تاجگذاری همان اسم  
 نخستین خود را با قدری تغییر گرفت و نادر ( بمعنی  
 کمیاب ) نام یافت .

نادر در ایام جوانی<sup>(۲)</sup> در منازعات بیشماری که  
 با ترکمانان و کردان چمشکرتک<sup>۴</sup> خبوشان ( قوچان )  
 و ازبکان و تاتار مرو و افشارهم قبیله خود کرد بدلاوری

---

۱ - این اسم با طهماسب قلی جلایر اشتباه نشود .  
 ۲ - از دوره جوانی نادر روایاتی که کم و بیش دست خیال در آن کار  
 برده منقول است در کتب اوتر Otter و هانوی Hanway و ژان تیل  
 Jentil و غیره . از این حکایات بسیار میتوان یافت . ظاهراً مطالب  
 مهمی در جلد اول تاریخ محمد کاظم که اکنون مفقود است مندرج  
 بوده است .

و بهادری معروف شد . اصحاب او از افشار و کردان  
 در گز و ابیورد بودند که با او خویشی داشتند (صفویه  
 آنانرا برای سرحد داری در این نقطه گذاشته بودند) .  
 از طایفه جلایر هم سیصد چهار صد نفر بسر کردگی  
 ظهاسب قلی و کیل بانادر همراهی میکردند . موقع متین  
 و مکان منیع قلعه کلات هم که در آینده حصن حصین  
 نادر گردید مدد پیشرفت او شد .

جنگ باملك در حدود ۱۱۲۳ هـ گام بروز  
 محمود سیستانی هرج و مرجی که پس از زنده افغان  
 رخ داد<sup>(۱)</sup> مشهد بتصرف ملك محمود آمد که جامه مت

۱ - غبیرائی (غبرائی) (مورخ و سیاستمدار) در تاریخ افغانستان  
 در اصفهان بودند و ابتدائی هجرت را

تون داشت و نسب خود را پیادشاهان صفاری بلکه  
 بشاهنشاهان کیان میرسانید . ملك محمود میان اقوام  
 ترك و كُرد خلاف انداخت و هنگامی که شاه طهماسب  
 از آذربایجان سردار خود درضاقلی خان را مأمور دفع ملك  
 محمود کرد میان او و نادر منازعه شروع شده بود .  
 ابتداء نادر چندان کمگی بقزلباشها نکرد و بایبورد  
 رفت اما چون ملك محمود نیشابور را تصرف کرد نادر  
 مجدداً بجنگ او کمر بست ، در این مصاف غلبه با  
 محمود سیستانی شد و بضرب سکه و ساختن تاج  
 سلطنت پرداخت .

چندی نادر بسرکوبی یاغیان افشار ( ساکن قلعه

غورخان یا قورغان؛<sup>(۱)</sup> و تاتار اطراف مرو همت گماشت، دائماً بر قوای نادر افتزوده میشد زیرا که پس از هر فتحی قبایل مغلوب را در میان طوایف تابعه خود جای میداد و مردان آنها را در لشکر خود داخل میکرد. در این وقت شاه طهماسب از پیش ترکان و افغانیان گریخته خود را بماندران رسانید و ملک محمود از جوین عازم بود که بیک حمله او را از پای در آورد. شاه طهماسب معیر الممالک<sup>(۲)</sup> از ارکان دربار خود را نزد نادر فرستاد ظاهراً مذاکراتی که کردند در قتل فتحعلی خان قاجار سردار پادشاه که نادر طبعاً آرزوی مقام او را

۱ - در بعض نسخ قورغان مینویسند. نزار (مترجم).

۲ - حسنعلی بیک (مترجم).

داشت بی تأثیر نبوده است. فتحعلی خان رابه نادر تسلیم  
کردند و در ۱۴ صفر ۱۱۳۹ (۲ اکتبر ۱۷۲۶)  
در خیمه اش «باشتاباه و فریب» مقتول شد. ازین  
تاریخ نادر بحل مسائل ملک و رتق و فتق امور ملک  
خراسان مأمور گشت.

نادر در ۲۱ محرم ۱۱۳۹ (۱۸ سپتامبر ۱۷۲۶)  
لشکر بتسخیر مشهد برده بود. در ۶ ربیع الثانی (۲  
دسامبر) شهر مذکور بحیله مسخر شد و ملک محمود  
از سلطنت کناره گرفت. از این تاریخ نادر مقر خود را  
در مشهد قرار داد و کسان خود را هم باین شهر آورد  
و گنبد مطهر رضوی را تذهیب کرد.  
از آن جائیکه نادر بهیچوجه در صدد استمالت و



دلجوئی شاه بر نمیآمد شاه بخبوشان رفته نامه‌هایی  
 بطوایف نوشته نادر را بخیان متهم کرد<sup>(۱)</sup>. نادر شاه  
 را در حصار گرفت و بعد از نود روز ۱۱۳۹ (مارس  
 ۱۷۲۷) شاه تسلیم شد. نسبت بصمیمیت او همیشه  
 شکی در میان بود، نادر لازم دید که شورش گردان  
 در گنر و خبوشان را خاموش کند و ببهانه همین  
 انقلابات نادر مصمم شد که کار سیدستانیان را خاتمه  
 بدهد. پس ملك محمود و بسیاری از بستگان او را شربت  
 هلاک چشانید.

در ذوالحجّه ۱۱۳۹ (اوت  
 جنک باطایفه ابدالی ۱۷۲۷) عاقبت محاربه با افغانیان

۱ - آغاز سپهر نادر و شاه طهماسب را می‌توان در تاریخ  
 دختر ساسانی بخبوشانی میدانند (مترجم).

ابدالی در گرفت ، طوایف ابدالی در جنوب مشهد  
 (سنگان به دادین خو اف) بودند ، قلعه به دادین مسخر  
 شد ولی میان شاه و نادر مجدداً خلافتی ظاهر گشت  
 زیرا که شاه اصرار داشت که نادر را باصفهان بفرستد  
 اما او میخواست قبلاً دشمنان نزدیک را از میان بردارد  
 خاصه ابدالیان را که در هرات بودند . شاه طهماسب  
 بی مقدمه قولدر آقاسی خود محمد علی خان را مقام  
 نیابت سلطنت عراق و آذربایجان داد ، چون این کار  
 با نظر نادر موافق نیامد شاه را بمشهد روانه کرد ،  
 حمله بافغانها هم دوچار تعطیل و سرکوبی ترکمانان  
 صحاری شمال خراسان هم بی نتیجه شد و اگرچه نادر  
 تابلخان داغی (نزدیک کراسنودسک) پیشرفت برادرش

ابراهیم خان در نواحی درون ( مغرب عشق آباد )  
شکست یافت .

با وجود این حوزه فنوحات نادر  
تصرف ایالات  
ساحل بحر خزر  
روز بروز در توسعه بود . در

در استرآباد ، مازندران حکومت محمد علی خان منحل شد  
و مقدمه قشون نادر پس از تسخیر آن نواحی در  
ایالت طهران با افغان ها و درگیلان با روسها مواجه  
گردید . نادر سفیری نزد روسها فرستاده تخلیه ایالات  
شمالی را تقاضا کرد <sup>(۱)</sup> دوات روس نظر بیدی آب و  
هوا و کثرت خرج نگاهداری افواج در ولایات ایران

---

۱ - سواحل بحر خزر در سمت جنوب در پید « روس » ولایات کاشان در  
زمان بطور اخیر ۱۷۲۲ بنصاف روسها در آمد .

از ۳۰ مارس ۱۷۲۵ تصمیم گرفته بود که تدریجاً  
قوای خود را از ایران خارج کنند مشروط بآنکه عثمانیان  
ایالات مذکور را اشغال نکنند و شاه قشون خود را بآن  
نواحی نفرستد (۱).

تسلط اللهیار خان      قبل از شروع با اقداماتی در سمت  
در هرات      غرب بایستی از جانب شرق

اطمینان حاصل شود. از قضا میان افغانهای هرات  
خلاف افتاده بود، جماعتی طرفدار اللهیار خان و گروهی  
هواخواه ذوالفقار خان بشمار میآمدند. در ۴ شوال  
۱۱۴۱ (۱۷۲۹م) نادر بتربت جام راند و شاه

---

۱ - بوتکوف (جلد اول ۱۴۱) عدّه روس‌هایی را که در مدت ۱۲ سال  
توقف در سواحل بحر خزر فوت شده اند تقریباً ۱۳۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰  
بحساب آورده است و ازین عدّه چهل پنجاه هزار نفر جزء افواج نظام بوده‌اند!

طہماسب ہم از پی او بانجا رفت و با اینکه طوایف  
 افغانی با ہم صلح کردند نادر موافق شد کہ از جانب  
 ہرات و فراه پیشرفتہائی بکند و بعد از مذاکرات  
 ماہرانہ افغانہا را باطاعت آورد و از روی کمال حسن  
 تدبیر نادر اللہیار خان را در ہرات بحکومت باقی  
 گذاشت، اما طوایفی فارسی زبان مثل جمشیدی وغیرہ  
 در مشہد و جام ساکن کرد و پس از دو ماہ اشکر کشی  
 بمشہد باز آمد، ذوالحجہ ( ۱ ذویئہ ۱۷۲۹ ) (۱۱)۔

عاقبت کار طوایف اشرف غلینرائی ( غنچہ ) چون  
 غلینرائی نادر را در نواحی شرق مشغول

دید بخراسان اشکر کشید ۱۳ محرم ۱۱۵۲ ( ۸ اوت

۱ - اسناد این مطلب در کتاب سواد یف و سیر و تاریخ ہرات ۱۲  
 درج است۔

۱۷۲۹) و سمنان را محاصره کرد و پیش قراول  
 سپاه اوبسرداری سیدال بیسظام رسید. نادر سیدال  
 را منہزم کرد، در ۶ ربیع الاول (۲۹ سپتامبر ۱۷۲۹)  
 جنگ قطعی در کنار رودخانهٔ مہماندوست واقع شد.  
 توپخانہ<sup>(۱)</sup> نادر مزرعۂ جان سپاہیان غلینرائی را درو  
 کرد، پس از این شکست کار افغانہا بالقوہ ختم شدہ  
 بود، نادر چون بنظم سپاہ توجہی خاص داشت از تعاقب  
 ہزیمتیان خود داری کرد ولی تدبیری اندیشید کہ از  
 سمت قزوین ہم افغانہا مورد تہدید واقع شدند، بدون  
 فوت وقت نادر عثمانیان را بترک آذربایجان دعوت  
 کرد، نادر رفتاری آمرانہ پیش گرفته و بااعمال خود

۱ - میرزا مہدیخان، توپچیان فرنگی نژاد، مینویسد.

سرانه‌ای که داشت میان او و شاه طهماسب بازهم رنجش پیدا شد .

جنگ دوّم بالشکر افغان که حاکم خهران ریاست آن را داشت در سر دره خوار واقع گشت ( پیلای کاسپای ) افغانه طهرانراها کرده باصفهان پناه بردند و سه هزار تن از مشاهیر آن شهر را بشتاب تمام شربت هلاک دادند . نادر از پی فرا رسید و در ۲۰ ربیع الثانی ( ۱۲ نوامبر ۱۷۲۹ ) در ورودی خورن افغانها را مغلوب کرد و سه روز بعد بیایتخت اصفهان وارد شد ، چون خراسان منقلب شده بود نادر مقدمات بازگشت یاران را برای حفظ « وطن غازیان خم شین » فراهم آورد در باریان شاه نیز بر آن بودند که بماند

خراسانیان را معاف کرده و کار را بغیر آنان سپرد، اما  
شاه<sup>(۱)</sup> منجی خود را بالتماس نگاهداشت .

در جمادی الثانیہ ( آخر دسامبر ۱۷۲۹ ) نادر  
اشرف را در آخرین بار مغلوب کرد، محل جنگ زرقان  
۵ فرسخی شیراز بود، سپاہ اشرف پراکنده و منہزم  
گشت و آخر الامر ہنگامی کہ در صد در سیدن ببلوچستان  
بود رقبای قندھاری او سرش را از تن جدا کردند، نادر  
ایلچی بھندوستان فرستاد کہ شرح فتوحات او را بپادشاہ  
بابری گفتمہ و از وی بخواہد کہ فراریان افغان را  
در وقتیکہ قشون ایران بجانب قندھار خواہد رفت  
بخاک ہند راہ ندهند، این نخستین علامت توجہ نادر

---

۱ - شاہ در ۸ جمادی الاولی ( ۲۹ نوامبر ۱۷۲۹ ) وارد اصفہان شد .



بتصرف نواحی جنوب شرقی بود :

نادر در نواحی شمال  
غربی ایران پیش گرفت، در نوروز ۱۱۴۲

( ۱۷۳۰ ) به باشت رسید و از طریق شوشتر و  
دزفول و خرم آباد وارد بروجرد شد . شاه که از  
پیشرفت نادر سروری تمام داشت ناجی مرتجع با عهدنامه  
والی گری خراسان « از قندهار تا یون کورنی »<sup>(۱)</sup> که  
رأس الحد عراق است « بانضمام مازندران و بزرگ و  
کرمان و سیستان »<sup>(۲)</sup> به نادر فرستاد و یکی از خداهران  
خود موسوم به رضیه خانم<sup>(۳)</sup> را با ازدواج نادر و خداهران

۱ - در بعضی نسخ یون کورنی می نویسند (مترجم)

۲ - علی حریفین سن ۱۸۹۰ : مشیح محمد حریفین (مترجم)

۳ - این قبیل موصلت هرا و مسلمانان خریفین و مسلمانان خداهران  
خواهر جدا پشته شد و قول بولک احمد اف (سن ۱۱۴۲) که  
سلطان حسین که به در داده شد و ملانچ داد داد Davidan شده و  
بوده و از او پسری ده ارده به او داشته است

خان برادر نادر را در ۱۳ محرم ۱۱۴۳ (۲۹ ژوئیه ۱۷۳۰) شکست داده بود. نادر بیستون بیک افشار را در تبریز گذاشته شتابان بجانب مشهد رهسپار شد، اما یانگیان ابدالی بولایت خود بازگشته بودند. نادر بسوی شمال توجه و به تنبیه طوایف ترکمان یموت عزیمت کرد، اما تراکه که چون از نهضت او خبر یافتند بجانب خیوه گریختند. در اواخر ربیع الثانی (نوامبر ۱۷۳۰) نادر در مشهد ببازدید طوایفی که جدیداً از ایالات ایران کوچ داده بود پرداخت. مجموع آنها به ۵۶۰۰۰ خانوار بالغ میشد؛ مرکز ثقل ایران بطور آشکار بجانب شمال شرقی تمایل مییافت. نادر با جلادتی هر چه تمامتر ایلات نامطیع را

فرمانبردار کرد و لشکر بجنگ ابدالیها برد که حسین  
 غلیرائی قندهاری هم‌بآنها یاری میداد. نادر در ۴ شوال  
 (۱۲ آوریل ۱۷۳۱) بسه فرسخی هرات رسید،  
 جنگی پرهیجان واقع شد، بعضی از افواج نادر بسهت  
 بلغ متمایل شده دستبردهائی بطوایف اوزبک کردند  
 و بعضی بجانب هلمند رانده در (گوشک بست) با  
 قندهاریان مصاف دادند. آخر الامر افغانیان هرات  
 ذوالفقار خان رامزول و اللهیار خان را دعوت بحکمرائی  
 کردند. اللهیار خان روز ۱۸ صفر ۱۱۴۵ (۲۲ اوت  
 ۱۷۳۱) از اردوی نادر خارج شده بهرات رفته ولی  
 چون بقوم خود رسید او نیز سر بسه دش رو داشت  
 و باز آتش جنگ بالا گرفت. لشکرایران در جنگهای

گازران و کبوتر خان ( ۲۱ ربیع الثانی - ۲۳ اکتبر  
 ۱۷۳۱ ) فاتح شد ولی افغانه بیاری طوایف بومی  
 هزاره، اوبه، راتسخیر کردند، عاقبت هرات در اوّل  
 رمضان ( ۲۷ فوریه ۱۷۳۲ ) تسلیم شد. اللهیارخان  
 بمولتان هند تبعید و طوایف ابدالی بعد از نظم و نسق  
 جدید در فاصله سمنان و ابیورد توزیع گشتند. بعد  
 ابراهیم خان برادر نادر با وجود دسایس حسین قندهاری  
 فراه را بدست آورد، نادر در ۱۹ رمضان ( ۱۷ مارس  
 ۱۷۳۲ ) بسپرکشی ولایات مسخره خود روان شد.  
 بنا بر قول میرزا مهدی خان شاه  
 شاه طهماسب ثانی      طهماسب میگفت نادر را مملکتی  
 جداگانه است و استرداد بلاد آذربایجان را احتیاجی

باعانت ایشان نیست. مشاورین پادشاه اورا امیداشتند  
که در زمان اشتغال نادر در خراسان از خود لیاقتی بروز  
بدهد.

در جمادی الثانی۱۱۴۳ (آخر دسامبر ۱۷۳۰)  
شاه از اصفهان عازم مقابله عثمانیان شد. از طریق  
همدان بتبریز رفت و حاکمی را که نادر نصب کرده  
بود (۱) معزول کرد، با ۱۸۰۰۰ سپاه باسخی بیرون  
شتافت لکن بعد از ۱۸ روز محاصره چون آذوقه  
اردوی او تمام شد از رود ارس گذشته در ایستگاه  
رسانیده و رود افواج فارس شاه را مستحضر کرد و در  
حوالی قوریجان (۲) در ۵ فرسخی شمال تبریز حاکم

۱ - بیستون بن عثمان افشار (مترجم)

۲ - میرزا مهدی بن قلی کریم خان قزوینی

بقشون عثمانی که سرداری آن با احمد پاشای بغدادی بود زد<sup>(۱)</sup>. سپاه قزلباش چهارپنج هزار تلفات داده و توپخانه خود را بجا گذاشت و شاه باصفهان پناه برد، احمد پاشا تا ابهر (مشرق سلطانیه) را بتصرف آورد. مقارن این احوال سردار دیگر ترك علی پاشا (حکیم اوغلو) از ایروان حرکت کرده تبریز و مراغه را فرو گرفت، فقط قلعه دم دم در جنوب ارومیه که مسکن طایفه افشار بود باقی ماند و اهل آن دلیرانه مقاومت کردند. ترك ها که از بازگشت نادر میترسیدند بشتاب تمام مقدمات صلح را در بغداد طرح ریزی کردند<sup>(۲)</sup>.

۱ - از کتاب هامر Hammer منقول از صبغی، تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۷۳۱.

۱ - هامر، فصل ۶۶، دهم ژانویه ۱۷۳۲.

بنابر این قرارداد اراضی جنوب آرس با ایران پس داده  
میشد و نواحی شمالی رود منربور بترکها تعلق مییافت.  
بعلاوه ۹۰ محال از محال کرمانشاه بصیغه اریالیق (اقطاع)  
به احمد پاشا واگذار میشد.

از ۲۱ ژانویه تا اول فوریه ۱۷۳۲ نمایندگان  
شاه در رشت عهدنامه دیگری با روسها بستند، بموجب  
آن اراضی جنوب سالیان (ساحل رود کور) بایستی  
معجزاً تخلیه شود، لیکن پس دادن باکو و دربند و کون  
باین شد که ایرانیان ایروان و ماوراء قفقاز بترک  
بگیرند. تشویش عمده روسها از این بود که مبادا  
عثمانیان دستی بسواحل بحر خزر پیدا کنند.

مقارن فتح هرات نسخه عهدنامه  
ایران و عثمانی بدست مادر رسید

خلع شاه  
طهماسب ثانی

و او نهایت تنفر خود را از قراردادی که پس از شکست منعقد شده باشد اظهار کرد<sup>(۱)</sup> و ایلچیان باسلامبول و بغداد فرستاده تمام خاکی را که صفویّه در تصرف داشتند خواستار شد و معتمدی از افشاریه را باصفهان فرستاد که فتح او و شکست افغانها را بچشم شاه طهماسب کشیده از انعقاد عهدنامه مزبور که سرنوشت اسرای ایران را در خاک عثمانی مسکوت گذاشته بود ابراز ناخشنودی و ملامت کنند .

بعد از تنظیم امور ولایات جدید نادر بمشهد وارد

---

۱ - خالی از غرابت نیست که عثمانیان هم از این عهدنامه که تبریز را بایران وامیکنداشت ناخرسند بوده و وزیر بزرگ توپال عثمان را خلع کردند ( ۱۲ مارس ۱۷۳۲ ) ، سرهمرفته عهدنامه شاه طهماسب با عثمانیان موقه خالی از منافع نبود و قرارداد با روس هم پیشرفت فوق العاده ای محسوب میشد لکن نظر نادر خیلی بالاتر از اینها بود .



شد ۱۵ شوال (۲ آوریل ۱۷۳۲). چون شکست شاه  
 در هر ایالتی ایجاد نهضت های خلاف و فساد کرده  
 بود نادر موقع را مغتنم شمرده در اکثر ولایات حتی  
 آذربایجان حکامی نصب کرد، تجهیزات جنگ جدید  
 خیلی بدقت فراهم آمد. افغانهای تازه مطیع و ترکمانان  
 یاغی هم مجبور بدادن قشون شدند، نادر حکومت  
 خراسان را بابر اهیم خان سپرده روز ۷ محرم ۱۱۴۴  
 (۳۰ ژون ۱۷۳۲) از مشهد بیرون آمد، در عرض  
 راه حمله بترکمانان بیوت کرده نامشهد مصریان  
 (در کنار انرك) و تا بلخان پیش رفت اما ترامه  
 بنا بر عادت خود را بنواحی شمال کشیده به دقت نگاه  
 چون در ۲۰ محرم ۱۱۴۵ (۱۵ ژوئیه ۱۷۳۲) در کن

رسید شنید که روسها گیلان را ترك گفته اند . نادر  
 بشاه طهماسب دستور داده بود که در قم یا طهران  
 بلشکر او بپیوندد اما او تعذر کرد و با احمد پاشا  
 والی بغداد مشغول مقاولات جدیدی شد و این امر بنا  
 بر مندرجات تاریخ نادر را مجبور کرد که با صفهان برود.  
 شاه بدیدن نادر آمد و در خیمه او بعیش و سرور  
 مشغول شد، نادر او را اطمینان داد که پس از ختم محاربه  
 ترك بخراسان باز خواهد گشت، شاه چندان اعتمادی  
 بر این قول نکرد و بی حق هم نبود زیرا که بامداد  
 نادر در باب مصالح دولت کینکاش کرد، امراء او را  
 در گرفتن زمام مهام تأیید کردند لکن نادر علی العجاله  
 پسر طهماسب را که هشت ماه پیش نداشت بنام عباس

ثالث بسلطنت نشاند و در ۱۴ ربیع الاول ۱۱۴۵  
( ۴ - پتامبر ۱۷۳۲ ) طهماسب را بمشهد فرستاد و  
سه روز بعد رسماً پادشاهی عباس ثالث را اعلام و آن  
طامل را بقزوین روانه کرد .

نادر بعد از تبیبه بخنیا ری های  
محاربه با عثمانیان  
هفت انگ و طایفه زند در ۹

جمادی الثانیه ( ۲۷ نوامبر ) وارد کرمانشاه شد و در  
۲۲ جمادی الثانیه ۱۱۴۵ ( ۱۰ دسامبر ) از راه اهلبیدشت  
و کردند و کوه گاوروان ( گهواره )<sup>(۱)</sup> با احمد پاشای  
باجلان حمله برد و قلعه شکم او را در زهاب مستخر

۱ - کوه ابره صحیح است زیرا که این محل در ربیع و کوه مشهور است  
واقع است و بنابر قول میرزا مهدی خن کوه ( گهواره ) در  
جنوب راه کرند واقع بود است قلعۀ گهواره همی در کوه ابره واقع است  
در آن حدود دهت ( مراد ) .

کرد. مقارن این حال اطفعلی بیک نایب الحکومه  
آذربایجان لشکر دیگری از جانب قراچولان (شمال  
شرقی سلیمانیه) بیاری نادر آورد.

نادر اول رجب (۱۸ دسامبر ۱۷۳۲) بکرکوک  
رهسپار شد باین امید که احمد پاشا نیز از بغداد خارج  
خواهد شد اما مجبور شد که پیشرفت خود را دوام داده  
از راه دشت کورپی (تاش کوپرو) و قراتپه تاینکجه  
جلو رفته در اول شعبان (۱۷ ژانویه ۱۷۳۳)  
بلندی های مقابل کاظمین را فرو گیرد<sup>(۱)</sup>. یکنفر  
مهندس فرنگی از چوب خرما جبری ساخت و نادر

---

۱ - مقصود میرزا مهدیخان از لفظ سران تپه معاذی زاویه مقدسه  
کاظمین ارتفاعاتی نیست بلکه نام محلی است (مترجم).

از دجله گذشته اسکی بغداد را بتصرف آورد و تمام بغداد  
را در حصار گرفت، در همین وقت هم شیخ عبدالباقی  
طایفه بنی لام و والی عربستان<sup>(۱)</sup> مأمور فتح بصره شدند.  
احمد پاشا برای دفع الوقت وعده داد که شهر  
بغداد را در آخر صفر تسلیم کند، در این موقع اشکر  
توپال عثمان از راه کرکوک پیش آمد، نادر دو از ده هزار  
نفر بمحاربت بغداد گماشت و در ۶ صفر ۱۱۴۶  
(۱۹ ژوئیه ۱۷۳۳) بقیه سپاه خود را بمقایبه توپال  
عثمان برد (بسمت سامرا) در کنار دجله نادر مغلوب  
شد و بطرف بهرینر (بلدروزه) و میداجین (مدلی)<sup>(۲)</sup>

۱ - از عثمان مشعح جویریہ  
۲ - بتاریخ روایت دلائل در ۱۸۰۰م. Nicodeme در ۱۸۰۰م. در ۱۸۰۰م.  
حکایت در ۱۹ ژوئیه در ظاهر است. (ساک ۱۸۰۰) واقع شد. (ساک ۱۸۰۰)  
قول او در ۱۸۰۰م. (ساک ۱۸۰۰) - ۱۸۰۰م.

عقب نشست .

نادر در ۲۲ صفر ( ۴ اوت ) وارد همدان شد و  
لیاقت و مهارت فوق العاده در تنظیم امور و ترتیب  
قوای خود ظاهر ساخت، دوست هزار تومان بشکر بیان  
داد تا خسارات سفر را تدارك کنند، سپاه جدید از  
خراسان خواسته و والی این ایالت را مأمور کرد که  
از انقلابات محلی جلو گیری کند، در ظرف ۶۰ روز  
سپاه نادر مہیای کار زار شد و در ۲۲ ربیع الثانی  
(۲ اکتبر) مجدداً نادر راه کرمانشاه و زهاب را پیش  
گرفت، طلایه لشکر عثمانیان محل خود را در جمشاه<sup>(۱)</sup>  
کنار دیاله خالی کردند، در این نقطه خبر وحشت اثر

---

۱ - ظاهراً جم شاه است، در آنجا جم شیر معروف است (مترجم).

شورش محمد خان بلوچ<sup>(۱)</sup> رسید ولی نادر مضطرب نشد و در ۲ جمادی الاولی (۲۰ اکتبر) بلیلان شتافت که در سه فرسنگی کرکوک واقع است و مہیای حملہ باردوگاہ مستحکم عثمانیان در علمداران شدہ چون ترکان در کرکوک مقامی استوار داشتند نادر بتسخیر سورداش نزدیک سلیمانیه اکتفاء کرد کہ محل آذوقہ لشکر عثمانی بود و بقوای ذخیرہ کہ در طاق سلطان<sup>(۲)</sup> نزدیک کرمانشاہ باقی بودند فرمان داد کہ بہ جمشاہ رفتہ محصولات شہر زور را<sup>(۳)</sup> بانجا حمل کنند کہ برای لشکر کشی آیندہ بجانب بغداد آمادہ باشد . نادر

۱ - خان امپریوریہ ( مترجم ) .

۲ - ظاہراً طاق وسطام مراد است کہ امروز طاق سلطان کہ در

۳ - ناحیہ بسیدر حاصلخیزی است در شمال سرخستان .

در قرآتیہ خبر یافت کہ ممش پاشا با ۱۹۰۰۰ مرد جنگی تنگہ آق در بند را در ہفت فرسنگی سورداش گرفته است پس غفلتاً در اول جمادی الثانیہ ( ۹ نوامبر ) از طریق بازین ( بازیان ) باو حملہ ورشد، در بحبوحہ جنگ توپال عثمان پاشا شخصاً وارد میدان گشت ، ابدالیان در این نبرد کمال شجاعت بروز دادند، یکنفر ایرانی سر عثمان پاشا<sup>(۱)</sup> را از تن قطع کرد<sup>(۲)</sup> و فتح نادر قطعی شد<sup>(۳)</sup> . افواجی بمدد محاصرین بغداد فرستاد و خود بشتاب تمام از پی استخلاص آذربایجان

- 
- ۱ - بتاریخ این مرد فوق العادہ در کتاب ہامر مراجعہ نمائید فصل ۶۵ .
  - ۲ - اللہ یار نام کرایلی ( مترجم ) .
  - ۳ - نادر فرمان داد کہ سر او را بر تن او بستہ بعبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی دادند کہ بوطن بردہ دفن نماید ( مترجم ) .



حرکت کرد، دربانہ شنید کہ تیمور پاشا (۱) تبریز را رها کرده بوان رفته است، نادر عطف عنان کرده از طریق قراپہ لیلان خرما تو و سامرا در ۲۶ جمادی الثانیہ ( ۴ دسامبر ) بار دیگر بیبرامون حصار بغداد رسید۔ احمد پاشا اعلام کرد کہ از طرف دولت خود اختیار دارد کہ سرحدات ایران و عثمانی را بنجوی کہ در قدیم بوده معین نماید و کار حیلہ و بازیگری را بجائی رساند کہ نامہ ای چند بحکام ماوراء قفقاز نوشته آنانرا بتخلیہ استحکامات خود امر داد؛ وای خود از بغداد بیرون نیامد و اظهار داشت کہ این عمل « منافی قانون دولت عثمانی است! » نادر فقط موفق شد کہ تمام اسرار را

---

۱ - معروف بہ تیمور پاشای ملی ( مترجم )

مبادله کند و بیش از این اصرار را جایز نشمرد زیرا  
که از جانب نواحی جنوبی ایران خیالش مشوش  
بود .

طغیان محمود  
بلوچ (۱)  
این شخص از بلوچ‌های اردوی  
محمود غیلزائی بود و بعد بسرداری

اشکر شاه طهماسب ثانی نایل آمد و از جانب نادر  
بحکمرانی کوه‌گیلویه (در جنوب خاگ بختیاری) منصوب  
شد، در این اوقات تمام نواحی جنوب ایران از فارس  
و خوزستان و طوایف ساحل خلیج فارس را بشورش  
و اداشت . .

نادر بعد از زیارت عتبات عالیات در ۱۵ رجب

---

۱ - محمدخان صحیح است ( مترجم ) .

(۲۲ دسامبر ۱۷۳۳) از بغداد حرکت کرد و از طریق  
 بغسای (بکسایه) <sup>(۱)</sup> و بیات و بیان و شوشتر و  
 بهبهان و خیرآباد و دو گنبدان عزیمت کرد، محمود  
 در گردنه شولستان جای گرفته بود لکن بزودی منہزم  
 و بگر مسیرات فارس عازم شد، آخر الامر بدست رئیس  
 قبیله عرب جزیره قیس گرفتار و در ۱۱۴۷ از دو چشم  
 محروم و در اصفهان سیاست شد.

روز ۲۶ شعبان (۱ فوریه ۱۷۳۲) نادر بشیراز وارد  
 شد و نوروز ادرآن شهر گذرانید ۱۱۴۶ (۱۷۳۵).  
 چون خبر تصویب تمهیدات احمد پاشا از دوات  
 عثمانی نمیرسید نادر روز ۱۵ ذی قعدة (۱۸ آوریل

---

۱ - در برهعة السقا بغسای و در جہا کشتی سقا سقا (۱۷۳۵).

(۱۷۳۴) بسمت شمال حرکت کرد، در راه خیر ولادت  
 نوه خود شاهرخ فرزند رضاقلی میرزا (از خواهر شاه  
 طهماسب) را شنید، وجود این طفل را موجب انتقال  
 «مشروع» سلطنت از خانواده صفوی بدو دمان افشار  
 میدانستند.

فتوحات نادر در ۲۵ ذوالقعدة ( ۲۹ آوریل  
 در ماوراء قفقاز (۱۷۳۴) نادر وارد اصفهان شد،  
 عبدالکریم افندی خبر آورد که دولت عثمانی عبدالله  
 پاشا کوپرولو زاده را ایلچی مختار قرار داده است، نادر  
 باو پیغام فرستاد که باز دادن ایالات قفقازیه شرط  
 نخستین مقاولات خواهد بود، مقارن این احوال پرنس  
 س . د . گولیتسین Golitsine نماینده روس هم وارد

اصفہان شد و نادر اور اپنی دستہ در موکب خود میبرد (۱)۔  
 در دوازدهم محرم ۱۱۴۷ ( ۱۴ ژون ۱۷۳۴ ) نادر  
 از اصفہان حرکت کرد و از راه ہمدان ( ۱۳ صفر -  
 ۱۵ ژوئہ ) و سنندج و صاین قلعه و مراغہ بار دبیلا  
 رسید ۱۹ ربیع الاول ( ۱۹ اوت ) در طول طریق  
 ایلات را آرام و مطیع کرد و در بعض نقاط ساخلو  
 و ذخیرہ قرار داد کہ هنگام حاجت باو ملحق شوند۔  
 عبد اللہ پاشا در خواست کرد کہ حق مسئئہ ولایات  
 قفقاز را بدو سال بعد موکول کنند وای چون نادر  
 تغییری در اوضاع قفقاز مشاهده نکرد بدون فوت وقت

۱- اورا در ۲۰ یا ۲۱ ۱۷۳۴ بمسکو بیاورد و در آنجا شہنشاہ روس  
 کردشہای او در لاج شہین۔

نخست بسر خای رئیس طوایف داغستان در غازی  
 قموق حمله برد، این سرخای سابقاً بر شروان دست  
 یافته و از جانب سلطان عثمانی حکومت او تصدیق  
 شده بود، نادر ۲۵ ربیع الاول (۲۵ اوت) در ساحل  
 رود کُر اردو زد و چهار روز بعد بی جنگ شماخی  
 را مستخر کرد، داغستانیها بقبله رفته از لکزیهای جار  
 وتله<sup>(۱)</sup> و فرماندهان عثمانی مدد گرفتند، مجموع سپاه  
 آنان به ۲۰۰۰۰ نفر بالغ شد، نادر طهماسبقلی خان جلایر  
 را بمقابله فرستاد که آنان را در حوالی داو اباتان<sup>(۲)</sup> مغلوب  
 کرد و نادر در این اثناء برای قطع خط بازگشت سرخای

۱ - قبله در میان شکی و شماخی واقع است و جار و تله در شمال کاختی  
 در ماوراء آلازان (قانیق) .

۲ - در روضه الصفا یوه ماش و در جهانکشا دیوه باش مینویسد (مترجم) .

تانقلاب ولایت غازی قموق پیشرفت. لشکرکشی در این  
 کوهستان بسیار دشوار بود و با وجود شجاعت‌های  
 افغان‌های ابدالی نتیجه حاصل نشد. سرخای  
 بسمت شمال گریخته و مردم داغستان خط مراجعت  
 نادر را مغشوش کرده بودند، فقط خاص پو لاد پسر  
 شمخال صاحب ترخو بخدمت نادر رسید و از طرف  
 دیگر امراء گرجستان مژده دادند که بر سپاه حا که  
 عثمانی در تفلیس غلبه یافته اند، از راه شاه داغی<sup>(۱)</sup> نادر در  
 ۱۶ جمادی الاولی (۱۴ اکتبر ۱۷۳۴) وارد کوت کشن  
 نزدیک قبله گردید و در ۶ جمادی الثانیه (۳ نوامبر)  
 بقلمه گنجه رسید که علی پاشا و فتح‌آیرای سلطان از

۱ - نزدیک بطروسک اکنون معجم قلمه نام دارد.

خاندان خوانین کریمه بحفظ آن اشتغال داشتند، جنگ بسیار خونین و مستلزم اعمال قلعه گیری فوق العاده شد، پرنس گولیتسین توپخانه قلعه ستانی و مهندسین باکورا<sup>(۱)</sup> باختیار نادر گذاشت، صفی خان بغایری از جانب نادر مأمور شد که باتفاق اعیان گرجستان بمحاصره تفلیس پردازند و لشکری نیز بسر کوبی لکتریهای جار و تله گسیل شد ولی شدت زمستان از پیشرفت این سپاه ممانعت کرد.

عثمانی برای مشغول کردن و مبتلا نمودن دشمنان شمالی خود از ۱۷۳۳ ببعده خان کریمه را تحریک میکرد که در کارهای داغستان مداخله نماید اما دولت روس

۱ - رجوع شود بکتاب شنیز Schenese و بوتکوف Butkov.



عبور سپاه را از اراضی آنجا که ملک خود محسوب  
 میکرد اجازه نمیداد، عاقبت در ۱۷۳۶ این گفتگوها  
 منجر بجهنگ روسیه و عثمانی شد<sup>(۱)</sup>. چون روسها  
 این مخاطرات را پیش بینی میکردند میل داشتند هر چه  
 زودتر باکو و دربندرا ترك كنند و برای این مقصود  
 در دهم یا بیست و یکم مارس ۱۷۳۵ در گنجه عهد  
 نامه جدیدی بامضاء رسید. بموجب آن روسیه و ایران  
 ملتزم میشدند که در جمیع موارد باهم متحد بوده و  
 هنگام هجوم دولت ثالثی از مساعدت خود داری  
 نمایند<sup>(۲)</sup>.

۱ - همان فصل ۶۶ .

۲ - بعدها مابیندگان روس شکاریت میدادند و روسیه درود ای میخواست  
 قرارداد شتاب نمیکند .

نادر چون موقع و محلّ شماخی را استوار نمیدید  
فرمان داد تا مردم آن بشهر جدیدی که در کنار آق سو  
بر آورد منتقل شوند .

جنگ ایروان چون عبدالله پاشا کوپر ولوزاده  
بقارص رسیده بود نادر افواجی را در گنجه گذاشت  
مبادا داغستانیها با آنجا حمله آورند و خود روز ۱۳ ذیحجه  
( ۶ مه ۱۷۳۵ ) از گنجه عزیمت کرد .

پاشای وان مجال پیدا کرد که آذوقه بشهر تفلیس برساند  
و برف مدّتی نادر را در لوری متوقف کرد و فقط روز  
اول محرم ۱۱۴۸ ( ۲۴ مه ) توانست خود را بقارص  
برساند، ساخلو عثمانی از قلعه بیرون نیامد، نادر بصوب  
ایروان عطف عنان کرد، این شهر با گنجه و تفلیس و

قارص چہار حصن حصینی بودند کہ نیروی دولت عثمانی  
 بآن استظهار داشت، عبداللہ پاشا با ۷۰۰۰۰ سوار و  
 ۵۰۰۰۰ پیادہ از پی نادر تاخت، دواشکر در دشت  
 باغاورد<sup>(۱)</sup> در مغرب ایروان تلافی کردند. روز ۲۶ شرم  
 (۱۸ ژون ۱۷۳۵) نادر بفتحی نمایان موفق شد  
 ۵۰۰۰۰ نفر از سپاہ عثمانی کہ از آن جملہ عبداللہ  
 پاشا و سارو مصطفی پاشا و والی دیار بکر<sup>(۲)</sup> بودند  
 جان سپردند<sup>(۳)</sup>.

- 
- ۱ - اغوارد، اغورد (تاریخ اصفہان) و در این مورد
  - میراثیہ میرزا محمد
  - ۲ - در این حوالہ از سرہانہ ایالت عثمانی و در این
  - مورد علی عبداللہ پاشا و سارو مصطفی پاشا و والی دیار بکر
  - مذکورند و در حوالہ سارو مصطفی پاشا و والی دیار بکر
  - کتاب تاریخ اصفہان (ص ۱۰۰)
  - ۳ - حوالہ ایروان ایالت عثمانی و در این مورد
  - مذکورند و در حوالہ ایروان ایالت عثمانی

در قرب اشترك ارامنه ایرانیان را مدد دادند تا کردهای همراه پاشای وان را متفرق کردند، پس از این فتح گنجه در ۱۷ صفر (۹ ژوئیه) و تفلیس در ۲۲ ربیع الاول (۲ اوت) تسلیم شد. نادر بقارص برگشت و چون هنوز ساخلو آنجا مقاومت میورزید بتخریب حوالی آن فرمان داد، دربار عثمانی احمدپاشا والی بغداد را مأمور مصلحه کرد و برای اینکه قارص را نگاهدارند ترکها ایروان را فدا کردند، این شهر در ۱۵ جمادی الاولی (۳ اکتبر) تسلیم گشت.

هنوز اوضاع داغستان تاریک بود،  
 داغستانیها قبه را فرو گرفتند و  
 اوسمی<sup>(۱)</sup> رئیس قزاقیتاقها بترخو حمله برد، ترخو

عزیمت نادر  
 بداغستان

۱ - در زبان داغستانی این کلمه اوسمی نوشته میشود.

پایتخت شمشال متحد نادر بود .

نادر از اطراف قارص عازم گرجستان شد و بجای

تیمورز ( طهمورث ) پادشاه عیسوی آنجا علی میرزا

را که تازه اسلام آورده بود والی کرد . تیمورز در کمال

ناامیدی بکوهستان شتافت و علم طغیان برافراشت ،

روز ۲۹ جمادی الاولی ( ۱۷ اکتبر ) نادر وارد تفلیس

شد و بنا بر عادت خود ۶۰۰۰ خانوار را بخراسان

کوچانید .

از تفلیس نادر رو بچنگ خان کریمه قلان گیری

نهاد که از ۱۷۳۳ بپس در داغستان توقف داشت <sup>(۱)</sup>

۱- درجوع شود به کتاب نوامیس و اسرار ایران ص ۱۲۱ - ۱۲۲  
موسسه خوارزمی ، چاپ اول ، ۱۳۴۹ ، ۵۵

دراہ نادر طوایف لکری جاروتله را تنبیه کرد کہ بمجمل  
آوارهای داغستان متواری شدند .

نمایندگان دولت عثمانی در این وقت وارد اردوی  
ایران شدند و خان کریمه بعجله مراجعت کرد و قبلاً  
از جانب خود حکامی را نامزد بلاد مختلفه کرده بود  
(سرخای برای شروان ، اوسمی برای دربند ، الدار  
برای ترخو) ، با وجود سرمای سخت نادر از راه آلتی آقاج  
بداغستان لشکر کشید ، خاص پولاد را شمشال کرد و  
اوسمی را عفو نمود و املاک قاضی آق قوچه را بباد  
خرابی داد ولی بر سرخای دست نیافت .

انتخاب نادر پیداشاهی  
ایران در مغان  
در ۸ رمضان (۲۲ ژانویه ۱۷۳۶)  
نادر بملتقای رود گرو آرس رسید و

دردشت مغان (نزدیک جواد) اردو زدو همهٔ امراء و  
 ولات را دعوت کرد. بحضور گفته شد که درانتخاب شاه  
 طهماسب ثانی یا شاه عباس ثالث که زنده بودند یا  
 هر کس دیگر آزادند، نادر اظهار داشت که چون مقصود  
 او انجام یافته میخواید بخراسان باز گشته گوشه‌ای  
 اختیار کنند. تاج سلطنت را نپذیرفت مگر بعد از اصرار  
 و ابرام ممتد و مشروط بر اینکه ایرانیان دست از آداب  
 مذهب شیعه که بوسیله شاه اسمعیل متداول شده  
 باز دارند و « این مذهب را که مخالف آباء کرام  
 و اروغ عظام ماست ترک نمایند ». باین تدبیر اتحاد  
 ممالک اسلامی صورت گرفته ، مذهب شیعه خامس  
 مذاهب اربعه خواهد شد و در فروع مقلد طریقته حضرت

امام جعفر صادق بن امام محمد باقر خواهند گشت.  
این شرط پذیرفته و محضری بمهر همه حضار  
تهیه و در خزانه ضبط گردید، آنگاه نادر شروط پنج  
گانه را که بایستی بسططان عثمانی عرضه شود ترتیب  
داد.

- ۱ - چون ایرانیان از اعتقادات سابق خود نکول  
کرده اند دولت عثمانی بآید مذهب شیعه را خامس  
مذاهب اربعه بشناسد،
- ۲ - شیعیان در مکه باید رکنی خاص داشته باشند،
- ۳ - همه ساله از ایران امیر حاج معین و از راه  
شامات بحجاز بروند<sup>(۱)</sup>،

---

۱ - در متن جهانگشا « بطریق امیر حاج مصر و شام » است یعنی بطرز  
آنها نه از راه شام ( مترجم ) .



۴ - همه اسیران مبادله شوند،

۵ - سفرای دولتین از دو جانب معین و در پایتخت

پذیرفته گردند .

علی پاشا ایلیچی عثمانی مدافع سابق گنجه در دشت  
مغان شاهد این مقاوله بود (۱) .

روز پنجشنبه ۴ شوال ۱۱۴۸ (۲) نادر تاجگذاری

کرد و برای اعلام این واقعه سفرائی باسلامبول و سن-

پترزبورغ اعزام شدند (مأمور اسلامبول عبدالباقی خان

---

۱ - این بنا بر قول میرزا مهدی خان بوده خانیق ابراهام در دست شریفی  
ظاهری این مجلس تفصیل بسیاری ذکر کرده است و هیچکدام از این  
دو مورخ از اعتراض بکنفره و حاشی شیمه که سر خود را در این راه  
بیاد داد چیزی نمیگویند رجوع شود به جلد اول ۱۱۲۲ صفحه ۲۳۲  
هانوی Hanway

۲ - بنا بر جدولهای و سلیقه پنجشنبه ۸ مارس ۱۷۳۶ م در این  
فوریه حساب قدیم است و ابراهام لوتی معین تاریخ اخیر در این کتاب است

زنکنه بود) ، شاهزاده رضاقلی میرزا والی خراسان  
 شد و طهماسبقلی خان جلایر بوزارت او نصب گردید  
 و ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر پادشاه والی آذربایجان  
 گردید ( از حد قیلان کوه تا ارومیه چای) .

در این وقت فقط يك نقطه تاریک  
 در افق ایران موجود بود ، ناحیه  
 لشکر کشی  
 بقندهار

قندهار که منبع فتنه طایفه غلینزائی و محل حکمرانی  
 حسین خان برادر محمود که محرک ابدالی های هرات  
 محسوب میشد هنوز باقی بود ، در ۲ ذی الحجّه ( ۱۴  
 آوریل ۱۷۴۶ ) نادر از مغان حرکت و از راه گرم رود و  
 هشت رود بقزوین رهسپار گشت .

تنبیه گردان بلباس مکرری و تسخیر جزایر بحرین

بدست بیگلر بیگی فارس و تسلیم شدن دلاورخان  
 تایمنی که بعد از کشمکش بسیار در داور زمین مسکن  
 گزیده بود درین ایام رخ داده است، بحرین قبل از  
 تسلط بیگلر بیگی در دست شیخ جبار هولہ بود .  
 از قزوین نادر به تنبیه بختیاری ها رفت و در ۹  
 جمادی الثانیہ ۱۱۴۹ ( ۱۵ اکتبر ۱۷۳۶ ) وارداصفهان  
 شد و روز ۷ رجب ( دوم نوامبر ) از آنجا عزیمت  
 نواحی شرق کرد . در ۱۸ شوال کرشک مستخرکشت  
 و در ۲۱ شوال ( ۲۲ فوریه ) سیاه ازہمند گذشت .  
 قبل از نوروز ۱۱۴۹ ( ۱۷۳۷ ) بظاہر قندهار رسید .  
 نادر برجها و قلعه های استواری در اردو کابل  
 که موسوم به سرخه شیر بود بنا نهاد و شهری جدید

بنام نادر آباد برآورد، در محرم ۱۱۵۰ (۱۷۳۷م) بست تسلیم شد.

سیدال که مردی آواره بود<sup>(۱)</sup> در قلعه کلات گرفتار و بفرمان نادر کور گشت، چندین فوج بسرکوبی بلوچها روانه و یکنفر والی برای بلوچستان معین گردید.

رضاقلی میرزا بتسخیر بلخ مأمور شد و این شهر در ربیع الاول (ژوئیه ۱۷۳۷) مسخر گشت، مردم قندوز بدخشان هم اطاعت خود را اعلام کردند. شاهزاده افشار از فرمان پدر تخطی کرده از آب جیحون گذشته از طریق قرشی (نخشب) بیخارا

---

۱ - سابقاً سردار اشرف افغان بود و در این ایام بحسین خان خدمت میکرد.

روی آورد، خان های بخارا و خوارزم مغلوب شدند  
ولی چندتن از سرداران لشکر شاهزاده بهلاکت رسیدند.  
نادر از شنیدن این اخبار ناخشنود شد، پسر را بیاز  
گشتن از ماوراء جیحون فرمان فرستاد .

روز ۲۲ ذوالقعدة ۱۱۵۰ ( ۱۳ مارس ۱۷۳۸ )

نادر امر حمله عام بقندهار داد اما یورش افواج بختیاری  
و گورد و ابدالی در آغاز کاری نتیجه ماند. روز دوم  
ذوالحججه بختیاریها برج ده ده را گرفتند و قندهار تسلیم  
شد . حسین خان غلینزائی و ذوالفقار خان ابدالی با  
خویشاوندان آنها پناهنده در آن تبعید گشته و قندهار  
با خاک یکسان شد (۱).

---

۱ - سکنه آجارا در درآباد ساهو تعداد و حدود آن در زمان نادر  
ابدالی و اکاشید ( متروحه ) .

در ۱۹ محرم ۱۱۵۱ (۹ مه ۱۷۳۸) سفیر عثمانی  
 رخصت یافت که بنظاره فتوحات نادری پردازد (۱)  
 ولی چون جوابی که آورده بود راجع بتخمیس مذاهب  
 منفی بود نادرشاه علیمردان خان را باسلامبول فرستاد  
 که مذاکرات را دنبال کند. (۲)

لشکر کشی  
 به هندوستان  
 میتوان علت سوق سپاه بقندهار  
 را این دانست که نادر میخواست  
 سرحدات ایران را با آخرین خط توسعه عهد صفوی  
 رسانده و سدهای دشمنانرا بشکند اما سبب پیشرفت  
 او بجانب هند این بود که آن ممالک را بی پاسبان و

۱ - همراه او یکنفر موسیقی دان از منی آرتن نام بود که وقایع سفر  
 خود را نوشته است.

۲ - همه تکالیف نادر پذیرفته شده بود الا رکن مسجد الحرام (مترجم).

خزانة دولت ایران را از لشکرکشی های بی پایان خود  
 خالی میدید ، از این تاریخ همه مورخین خارجی از فقر  
 مملکت ایران سخن رانده اند<sup>(۱)</sup> . بهانه های جنگ بسیار  
 بی اساس بود ، نادر از محمدشاه رنجیده بود که چرا  
 بسفرای او در باب منع فراریان افغان بخاک هندوستان  
 جواب مقتضی نداده است .

در اثنای توقف در قندهار نادر از اوضاع پریشان  
 مملکت هندوستان که در معرض تاخت و تاز مهرتها  
 و گرفتار بی ایاقتی محمدشاه و دوچار رقابت و

۱ - رجوع شود به اوتر Otter جلد اول صفحه ۲۲۴ . برینده به روم  
 اصفهان ( رجوع شود به سوالیفت Sluys ) در این کتاب و در  
 ذکر کرده است . نادر احمدخان که چندی در روسیه اقامت نمود  
 وقت مجبور شدن محمدنکاری ماریسکی روس بدست

منافسه وزراء دربار بود آگاهی یافت چندتن از  
 امراء درگاه محمدشاه خراسانی بودند بنا بر این بسیار  
 محتمل است که نادر در نهران بابعضی از آنها روابطی  
 داشته است (۱).

۲۲ ماه صفر ۱۱۵۱ (۲ ژون ۱۷۳۸) غزنین  
 فتح شد و کابل در ۱۲ ربیع الاول (۳۰ ژون) و جلال آباد  
 در ۳ جمادی الثانیه (۱۸ سپتامبر) مستخر گشت . در این  
 اوقات نصرالله میرزا عوزبند و بامیان را عرصه تاخت  
 و تاز خود کرده بود، رضاقلی میرزا در اردو گاه نادر  
 در بهار سفلی پنج فرسنگی جلال آباد بخدمت پدر رسید

۱ - رجوع شود بشایعاتی که در کتاب اوتر (Utter) جلد اول ضبط است،  
 رجوع شود به کتاب الیوداوسن فصل هشتم صفحه ۶.



و نیابت سلطنت ایران و اختیار تغییر و تبدیل بیگلربیگیها  
را یافت . نادر دو تاج بیسران خود رضاقلی میرزا  
و نصرالله میرزا عطا کرد . ناصر خان والی پشاور  
معبور خیبر را بوسیله افغانها مسدود کرد، اما نادر از راه  
صعب العبور سرچوبه گذشته ناصر خان را گرفتار  
کرد .

در پشاور خبر قتل ابراهیم خان برادر نادر بدست  
لکنزی های جاروتله رسید و پادشاه اصلان خان قرقاو  
را بجای او بحکومت آذربایجان فرستاد و در ۱۵  
رمضان ( ۲۷ دسامبر ) راه دهلی را پیشگرفت . پس  
از فتح لاهور نادر زکریا خان ( خراسانی ) را بعهده  
داری آنجا باقی گذاشت و ناصر خان را بحکومت پشاور

و کابل ارزانی داشت .

نادر چون در روز ۲۶ شوال (۶ فوریه ۱۷۳۹) از لاهور بیرون رفت شنید که محمد شاه با سیصد هزار تن سپاه و دوهزار فیل و دوهزار توپ<sup>(۱)</sup> بکرنال<sup>(۲)</sup> رسیده است و در محلی که میان رود<sup>(۳)</sup> و جنگل است اردوگاه دارد . نادر موفق شد که ارتباط محمد شاه را با پایتخت او قطع کند چون سعادت خان<sup>(۴)</sup> صوبه دار عود که اصلاً خراسانی بود بالشکری جرّار فرا

- ۱ - سرکار قسمت ۲ صفحه ۳۳۸ عدّه جنگجویان را ۷۵۰۰۰ نفر و خدمه اردو را یک مہینون نفر تخمین کرده است .
- ۲ - ۱۳۵ کیلومتر (۲۰ فرسنگ) در شمال شاهجهان آباد (دهلی) .
- ۳ - مراد رودخانه فیض است که علیمردان خان زنکنه آنرا بشهر شاهجهان آباد جاری کرده است ( مترجم ) .
- ۴ - برهان المدک ( مترجم ) .

رسید، نادر شتابان بمقابله او شتافت و باین طرز جنگ روز ۱۵ ذوالقعدہ ۱۱۵۱ (۳۴ فوریه ۱۷۳۹) شروع و بفتح نادر شاه خاتمه یافت با اینکه شهریار ایران بیش از ۵۵ الی هشتاد هزار سوار نداشت (۱). پس از سه ساعت رزم آزمائی خان دوران سپہسالار ہندوستان بسختی مجروح و سعادت خان گرفتار شد. آتش باران تفنگچیان (جزایرچی) نادری کہ از دوی کمال استادی بود پادشاہ نالایق ہندرا در اردوی خود متوقف و سر اوشت اورا معین کرد. معذات نادر بخوبی میدانست کہ رفتہ رفتہ قوای او در کشور عظیم ہندوستان مستهلک و مستغرق خواہد شد (۲).

۱ - سرایر تاریخ ۱۳ فوریه ذوالقعدہ ۱۱۵۱  
 ۲ - رجوع شود بہ کتاب اورنگ زیبہ در اول جلد ص ۴۰۴

و راضی شد با نظام الملک صکه وکالت تام داشت  
وارد عقد مصالحه شود و مبلغ نسبتاً مختصر ۵۰ لک  
(۵,۰۰۰,۰۰۰) روپیه را بپذیرد، چند روز بعد بنا بر  
دعوت نادر محمد شاه بخیمه او آمده مورد عنایت  
و محبت واقع شد<sup>(۱)</sup>، لیکن خیمه و خرگاه شاه‌هند  
که امکان محصور لشکر ایران بود و افراد سپاه او از  
شدت گرسنگی تدریجاً پراکنده میشدند، نادر ازین  
تسلط خود استفاده کرده از پادشاه هند ۲۰ کروڑ  
(۲۰,۰۰,۰۰,۰۰۰) روپیه و ۲۰ سپاه‌امدادی  
تقاضی کرد. سعادت خان با تفاق طهماسب قلی خان  
جلایر بدھلی وارد شد و حاکم آنجا کلّیه خراین را

۱ - مذاکرات بزبان ترکی شد.

بجلائر تسلیم کرد. روز ۹ ذی الحجّہ (۲۰ مارس ۱۷۳۹) نادر و محمد شاه بیایتخت داخل شدند. نام نادر در خطبہ مذکور و باسم او سکہ مضروب شد. روز ۱۵ ذی الحجّہ (۲۶ مارس) نادر بیازدید محمد شاه رفت. بعد از ظهر آن روز شایع شد کہ نادر در قصر شاهی بقتل رسیده است. او باش و غوغای دهلی سر بازان ایران حملہ برده چندین هزار نفر را<sup>(۱)</sup> در ککوچہ و بازار هلاک کردند. صبح روز بعد نادر بمسجد رفتہ فرمان قتل عام داد<sup>(۲)</sup> کہ در ساعت ۹ صبح شروع و در ۲ بعد از ظهر بامر نادر کہ بر غضب خود

۱ - از ۷۰۳ هزار و شصت نفر.

۲ - میرزا مهدی خان غلامشکران، تاریخ سلطنت نادر، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

مستولی شده بود خاتمه یافت<sup>(۱)</sup> . فقط و فقر که نتیجه این حوادث ناگوار بود بر دهلی حکمفرما شد و نادر با این حال دو ماه در دهلی توقف کرد و در ۲۶ ذی الحجّه (۶ آوریل) پسردوّم او نصر الله میرزا بایکی از شاهزاده خانم های مغولی هند<sup>(۲)</sup> منراو جت کرد . تمام توجه جهانگشای بزرگ معطوف بگرفتن مال از مغلو بین بود ، میزان مال هنگفتی که گرفته است کاملاً معلوم نیست ، آنندرام ندیم وزیر هندوستان ۶۰ لک (۶۰۰۰۰۰۰۰) روپیه نقد و ۵ لک (۵۰۰۰۰۰۰۰) جواهر مینویسد که از جمله الماس معروف بکوه

۱ - حتی هر چندس هندی هم نادر را سقاک و بی رحم نیشمارد ، رجوع شود بسرکارص ۹ - ۲۶۰ .  
 ۲ - دختر محمد شاه ( مترجم ) .

نور و تخت طاووس بود . لشکریان ایران پاداش نیک یافتند و حتی مأمورین و مستخدمین خیمه و خرگاه هر یک از ۶۰ تا ۱۰۰ روپیه نصیب گرفتند . مملکت ایران را سه سال از مالیات معاف کردند لکن این باران طلا دنباله نداشت و وجوه مبدواً بنرودی تقابلی یافته پس گرفته شد !

روز ۳ صفر ۱۱۵۳ ( ۱۲۰۱ تا ۱۷۳۹ ) انجمنی بزرگ در دهلی فراهم آمد و نادر در حضور آن جماعت تاج سلطنت هند را بر سر محمد شاه نهاد و او پشانه سپاسگزاری از این عظیمی پادشاهی ولایات مغرب ( شمال غربی ) سند را از کشمیر ، اولایات هند به نادر تقدیم کرد ، صوبه تته و بنا در آنهم جزء این ولایات بود .

نواحی شرق سند که لشکر نادر شاغل بود بتدریج و  
بتناسب پرداخت وجوه بایستی تخلیه گردد.

روز ۸ صفر ۱۱۵۲ (۱۷ مه ۱۷۴۹) نادر پس از  
۵۷ روز توقف در دهلی بجانب شمال رهسپار شد،  
طغیان آبها بازگشت سپاه را دشوار و طویل کرد، در راه  
نادر افغانهای یوسف زائی را تنبیه کرد و در اول رمضان  
(۲ دسامبر) وارد کابل شد و در آنجا ۴۰۰۰۰ افغانی  
و هزاره را در اردوی خود داخل کرد.

بنه و اثاثه را بهرات فرستادند لکن چون از رفتار  
خدایار خان عباسی حاکم سند<sup>(۱)</sup> اطمینان حاصل نبود

---

۱ - در باب این سردار که از اهالی سیوی و حائر مقام روحانی هم بوده  
رجوع شود بتاریخ ملکم جلد دوم، ص ۸۸ و کتاب راورتی Raverty  
موسوم بیادداشت های مربوط بافغانستان ۱۸۸۸ ص ۶۱۴، مضمون این  
حاشیه در ترجمه تاریخ ملکم مربوط بمیر نور محمد عباسی کالوری حاکم  
سند است نه خدایار خان عباسی، ص ۳۲ جلد دوم ( مترجم ) .



نادر مجبور شد کہ عطف عنان بجانب دشت هند کند،  
این لشکرکشی اخیر نادر را باید از جمله عجایب کارهای  
دوره حیات او شمرد .

از طریق بنکس و املاک وزیری ها نادر وارد دینرہ  
اسمعیل خان شد ( ۵ شوال - ۵ ژانویہ ۱۷۴۰ ) و از آنجا  
در ۱۵ شوال ( ۱۵ ژانویہ ) بہ دینرہ غازی خان رسید  
و حکام ہر دو محل سر تسلیم پیش آوردند .

در ۱۴ ذیقعدہ ( ۱۲ فوریہ ) نادر بہ لارکانہ ( در  
جنوب غربی سوکور ) وارد شد، خدا یار بہ سمت گجرات  
و سورت گریختہ بود۔ روز ۲۱ ذیقعدہ ( ۱۹ فوریہ )  
نادر از شطّ سند گذشت و از میان جنگل و نیزار  
ہفت روزہ خود را بشاہ داپور رسانید ( در شمال  
نواب شاہ و شمال شرقی حیدر آباد )، از آنجا بہ پیش

سی فرسنگ راه بیابان را بریده و ناگهان در برابر  
 عمر کوت (شمال تارده پر کر ولایت بمبئی) ظاهر شد،  
 خدایار درین شهر خود را از حمله نادری ایمن میپنداشت  
 ولی قلعه عمر کوت مستحضر و یک کرور جواهر به نادر  
 تقدیم گردید، روز ۵ ذیحجه (۴ مارس) نادر از  
 عمر کوت حرکت کرد و پس از یازده روز وارد  
 لارکانه شد.

پس از نوروز ۱۱۵۲ (۱۷۴۰) نادر ولایات  
 جدیدالتصرف را سه قسمت کرده بخدایار (که شاه قلی  
 لقب یافت) و محبت خان والی بلوچستان و خوانین  
 داود پوترا<sup>(۴)</sup> سپرد.

---

۱ - ولایت شکارپور در سند علیا بخاندان داود پوترا تفویض شد، در باب  
 احوال این دودمان رجوع کنید بکتاب راورتی یاد داشت های راجع  
 بافغانستان، ۱۸۸۸، ص ۶۱۴ و ص ۶۶۲.

در این اوقات تقی خان حاکم فارس با سفایینی که تازه ساخته شده بود وارد کج مکران شد ولی نظر بذامساعدی فصل نادر اورا امر بتوقف داد.

نادر بعد از ترك لاركانه در ۱۳ محرم  
یورش بیخارا ۱۱۵۳ (۱۰ آوریل ۱۷۴۰) راه سیوی

و دادر و شال و فوشنج (۴) را پیش گرفت و روز ۷  
صفر (۴ مه) وارد نادر آباد شد که دو سال و ۷ روز  
پیش از آنجا عزیمت فتح هند کرده بود<sup>(۱)</sup>. در ۱۰  
ربیع الاول (۵ ژون) بهرات وارد کشت، تخت  
طاووس و خیمه بسیار مجللی بشادمانی فتوحاتی که

---

۱ - شروع لشکر کشی اول صفر ۱۱۵۱ (۲۱ مه ۱۷۳۸) بود.

نصیب نادر شده بود بر افراشتند، در تاریخ نادر عید بسیار کم است، نادر بعد از ۱۵ روز حرکت کرد، از راه قراپه باد غیس و ماروچاق و چیچکتو و اند خود در ۷ جمادی الاولی (۳۱ ژوئیه) ببلخ رسید، از هندوستان نجاران بسیار برای ساختن کشتی فرستاده بود، در این وقت ۱۱۰۰ کشتی که هر یک گنجایش ۱۰۰۰ من بار داشت بر جیحون آماده بود، روز ۱۷ جمادی الاولی (۱۰ اوت) نادر شاه بجانب کلیف راند و توپخانه و آذوقه را از راه آب حمل کرد، در کرکی نمایندگان اهل بخارا را بخوبی پذیرفت و رضاقلی میرزا را اطلاع داده بخارجوی فرستاد و علیقلی خان پسر ابراهیم خان را (۱) از ساحل یمین جیحون روانه کرد. ۱۸ جمادی الثانیه

۱ - که بعد عادل شاه لقب یافت.

(۳۱ اوت) نادر شاه بچهارجوی رسید و در ظرف  
 ۳ روز جبری بر شط ساخته شد، روز ۱۴ جمادی الثانیه  
 (۶ سپتامبر) بساحل راست گذشت و وزیر بخارا  
 (حکیم بی اتالیق) را بارداد و او را از حسن نیت خود  
 نسبت به ابو الفیض خان حاکم بخارا مطمئن ساخت.  
 روز ۱۹ جمادی الثانیه (۱۱ نوامبر) نادر از راه قراکول  
 بنزد یکی بخارا رسید و خان را بخدمت پذیرفت.  
 جیحون را سرحد قرار دادند و با اینکه فرمانروانی  
 ابو الفیض خان در جانب شرقی رود جیحون شناخته  
 شد او را مجبور کردند که ۲۰۰۰۰۰ نفر از برکمان  
 و اُزبک ملازم رکاب نادری کنند. باین طریق پیوسته  
 شهریار ایران در سیاست همسایه خود نظارت داشت.

از نکات قابل توجہ این است کہ نادرشاه برای اعلام  
تفوق خود تاج بر سر ابو الفیض خان نهاد<sup>(۱)</sup>،  
علیقلمیزا بایکی از خواہن چنگیزی مزاجت کرد<sup>(۲)</sup> و  
دختر دیگرش بحر مسرای نادری در آمد.

طہماسب قلیخان جلایر بایالت ہمہ نواحی واقعہ  
در شمال شط سند « تاتبت » منصوب گشت و نادر  
دستور داد کہ این امیر باز کریا خان صوبہ دار لاهور  
و مولتان متفق بودہ و بیکدیگر یاری دہند .

---

۱ - يك فوج بریاست لطفعلی خان بجانب سمرقند راند، سنگ مزار  
تیمور و در آہنیں مقبرہ اورا بمشہد نقل کردند اما آخر الامر نادر پشیمان  
شدہ آنہارا بسمرقند باز فرستاد، رجوع شود بہ زایسکی Zapiski بار توآند  
فصل ۲۵، ص ۸۳ تا ۸۸ ( بنا بر روایت محمد کاظم ) .

۲ - دختر ابو الفیض خان ( مترجم ) .

فتح خوارزم  
در ۱۶ رجب (۷ اکتبر) نادر از  
بخارا بسر کوبی ایلبارس خان

خوارزمی شتافت که هنگام توقف نادر در هندوستان  
در سرحدات سرخس و آبیورد ناخت و تاز کرده بود.  
ترکمانان خوارزم همه در چهار جوی آماده کارزار  
بودند لکن نادر از جیحون گذشته و آنان را سبزه  
کرد (۲۱ رجب ۱۱۵۳-۱۲ اکتبر ۱۷۴۰).

نادر فرمان داد تا سفاین حامل آذوقه و قورخانه  
بجانب خوارزم روانه شوند<sup>(۱)</sup> و خود در ۲۶ رجب  
(۱۷ اکتبر) از چهار جوی عزیمت کرد و ۱۳ شوال  
(۳ نوامبر) به داو ابوینی (تویامویون)<sup>(۲)</sup> سرحد خوارزم

---

۱ - تفصیل جانب توجیهی از این واقعه در کتاب عبدالکریم است، ص ۵۶.  
۲ - در جهانگشا دیومبونی که ابتدای معمره خوارزم است، رسید (میرحم).

رسید . ایلبارس سپاه خود را در هزار اسب گرد  
 آورد ولی چون از حصار بیرون نیامد نادر قلعه (قورغان)  
 در داوا بوینی ساخته بسوی خیوه پایتخت خوارزم  
 رهسپار گشت ، ایلبارس مجبور شد که بطول رود  
 جیحون از پی نادر برود ، ترکمانان يموت وتکه جنگ  
 را شروع کردند ولی دفع شدند ، ایلبارس بخانقاه رفت  
 که یکی از قلاع خسته خوارزم بشمار میآمد . روز بعد  
 در جنگ شکستی فاحش یافته در قلعه حصارى شد .  
 مدت سه روز این حصار در زیر آتش فشانی توپخانه  
 بود و در ۲۴ شعبان ۱۱۵۳ ( ۱۴ نوامبر ۱۷۴۰ )  
 قلعگیان تسلیم شدند ، ایلبارس را بحضور نادر آوردند  
 که او را با ۲۰ تن از اعیان خوارزم بهلاکت رسانید .



علت این قتل که مخالف رسم و عادت نادر بود این است که ایلبارس قبلاً سفرای پادشاه ایران را کشته بود . طاهر خان را که نسب بچنگیز خان میرسانید و در خدمت نادر بسر میبرد حکمرانی خوارزم دادند<sup>(۱)</sup> . ابوالخیر خان امیر فرقیزهای قزاق بیماری ایلبارس آمده بود، چون کار را از دست رفته دید عمان هنریمت پیچانید و چون نادر امر داد که آب را از خندقهای خیوه باز گرفتند از بکان بیحاصلی مقاومت خود را دریافتند و تسلیم شدند و نادر بنا بر سیاستی که داشت چهار هزار نفر از بک را ملتزم اردوی خویش کرد

---

۱ - محمد طاهر خان سر محمد و امیر خان امیر بک از بک خوارزم بچنگیز ( مترجم ) .

و ۱۲۶۰۰۰ نفر از اسرای ایرانی را نجات بخشیده  
 در حوالی ابیورد مسکن داد و برای آنها شهری  
 مستحکم بنام خیوه آباد ساخت. اسیران روس که در  
 خوارزم بودند با وطن خود فرستاده شدند. نادر شاه  
 روز ۱۷ رمضان (۶ دسامبر) از خیوه حرکت کرد و  
 از راه چهارجوی (۴ شوال - ۲۳ دسامبر) و مرو بکللات  
 و میاب و کوبکان که مولد و منشأ او بود رفت و بناهایی  
 تازه در آن جابر آورد، در آخر شوال نادر بمشهد  
 وارد شد و هدایای گرانبها بحرم مطهر امام رضا  
 تقدیم کرد.

در این اوقات ایلچی از هندوستان رسیده رسماً  
 از جانب محمد شاه واگذاری منضمات پرکنه کابل

و تته واقع در یسار شط سند را به نادر اعلام کرد (۱)،  
خراج سالیانه این ولایات ۱۲۰ هزار تومان بود (۲).

نادر هرگز طغیان و شورش را  
تنبیه جار  
از خاطر نمیبرد، قبل از عید نوروز

بعزم سرحد دیگر کشور خویش عزیمت کرد تا بقصاص  
خون برادر لکنزیهارا کیفر بدهد، نظر بقلّت آذوقه  
و قحطی طریق خبوشان و استرآباد و مازندران را  
پیشگرفت.

۱ - مقصود بر آنهائی است در جنوب و مشرق رود سند که اگر چه  
بنا بر قرارداد پیمودن شاه تمشق میگرفت ولی او محسوس میگرایید از  
آنها هم بیزان و آکدش، در سبب هم از معتقدات آن لایحه ای بود  
محسوب میشد که جزء قلمرو ایران شده بود (ملاحظه).  
۲ - اجبار و محکوم شده بقتل این همه بیوهی و آشفته است و در این  
بازرسی مصطرب شرح میدهد که چگونه سار و سار و سار و سار  
و چند خریزه از شاه شد و اینها را...

در راه خبریافت که افغانهای ابدالی که قبلاً اعزام  
شده اند بقانیق (الزان) رسیده و در ۱۵ ذیحجه  
(۳ مارس ۱۷۴۱) طوایف جار و جادوخ واق زبیر  
را پایمال سم ستور کرده اند، نادر فرمان داد تا ۲۰۰۰۰۰۰  
روپیه باین سربازان دلاور انعام دادند<sup>(۱)</sup>.

سوء قصد به نادر  
هنگامی که نادر از مازندران  
میگذشت حادثه ای رخ داد که

منشأ تغییر اخلاق و رفتار او گشت. روز ۲۸ صفر ۱۱۵۴  
(۱۵ مه ۱۷۴۱) در حوالی قلعه اولاد شخص مجهولی  
که در میان جنگل خود را پنهان کرده بود گلوله

---

۱ - لشکریان تا رود سمور پیش رفتند ولی هنگام بازگشت از سرما  
صدمه بسیار دیدند.

انداخته او را مختصر جراحی رسانید<sup>(۱)</sup>، رضاقلی میرزا  
 که از پی پدر میآمد قراولان را پیش خواند اما ضارب  
 مجال یافته و گریخته بود، میرزا مهدیخان در فصولی که  
 راجع بحوادث داغستان نوشته ضارب را<sup>(۲)</sup> غلام آقا  
 میرزا پسر دلاور خان تایمنی دانسته است. اما رضاقلی میرزا  
 که در غیاب پدر رفتارهای ناهنجار کرده بود<sup>(۳)</sup>  
 متهم بتحریک شد. بنادر علی المعجانه فرزند را در طهران  
 گذاشت که در آنجا متوقف باشد و خود راه قزوین

۱ - دست راست در مجروح و شکت - ج - او مریع شد و عمده خون از  
 از اسب پرت افتاد و بر کتف راست (ملاحظه)  
 ۲ - نیاقدمه به داشت (ملاحظه)  
 ۳ - در سزوار برادرین خود شده متهم است - میرزا علیخان  
 بنادر علیه آیت بر اسب حمت در آنجا افتاد و او را حیدر آقا پسر آقا  
 خود را بر او دست بگرفتند و او را اسب را کتف او را  
 حریقه ها و بول که پستی او شکست او را حیدر آقا

را پیش گرفت و در نیمه ربیع الاول (آخر مه ۱۷۴۱) با آنجا رسید .

لشکر کشی بداغستان  
نادر شاه از راه قراجه داغ و بردع  
بقبله وارد و از شاه داغی گذشته

داخل داغستان شد . در اول جمادی الاولی (۱۵ ژوئیه)

در ناحیه غازی قموق بود . این دفعه شمشال که اوسمی

قراقیتاق ها بود و سرخای خان امیر غازی قموق بحضور

نادر آمدند . اما فتح ولایت آوارها را بعد از ۱۵ روز

مجبور شدند ترک کنند ، در ناحیه قراقیتاق ها هم نمایندگان

نادر مقتول شدند ، این وقایع نادر را بخشم آورد و اعلام

کرد که تا داغستان را باطاعت نیاورد باز نخواهد گشت .

نمایندگان روس گمان میکردند که نادر خیال لشکر

کشی مملکت آنها دارد<sup>(۱)</sup>، اما چون روسیه اصلی چندان ثروتی نداشت و غنایمی از آنجا بدست نمیآمد نادر چشم بنواحی شمال قفقاز دوخته بود و اطلاعاتی هم از معابر کریمه کسب میکرد، همچنین روسها بیم داشتند که نادر با مساعدت التون (Elton) که از خدمت روسها نزد پادشاه ایران رفته بود سفایینی در بحر خزر میخواست راه بیندازد<sup>(۲)</sup> محض احتیاط دولت روس در ماه مه ۱۷۴۲

۱ - در نامه ای که نایب السلطنه روس «آنتونیو اوسو» (۱۳ اکتبر ۱۷۴۱) به نیت دولی در نوشته این عبارت دیده میشود: «سفیر ایران [محمد حسن] با تمام فیلهای او همانطور که سفیر ترک پذیرفته شد در وقت ... آمد یکی از مقاصد سفیر ایران این است که بر اساس التماسات ... (که در آتیه ملکه روس شد) برای پسر «در شاه» خواستگاری کند و اگر بعد از آن نسیم یا ما بچنگ - خواهد پرداخت، رجوع شود به سوا لوف «سوار» ۲۱ یادداشت صفحه ۱۴۱.

۲ - «ملکم» جلد ۲، ص ۱۰۲: «... یکمرا انگلیس» همان وقت که ... راجع به سرگذشتهای او رجوع شود به کتابهای «تاریخ و سوا لوف».

۴۲۰۰۰ نفر سپاهی در قزلباش جمع ساخت (۱).

در آخر اکتبر ۱۷۴۲ (رجوع شود به ستیل) هنگامی  
 که نادر در باشلو بود مجلس محاکمه ترتیب داد و اعضاء  
 آن را با نظر خاصی انتخاب کرد. این هیئت رضاقلی میرزا  
 را بجرم تحریک ضارب نادر شاه محکوم کردند و پدر  
 فرزند را نابینا ساخت. وقایع نگاران روس کاملاً معلوم  
 کرده اند که لشکرکشی داغستان چه قدر بیحاصل و  
 زیانبخش بوده و قشون ایران چگونه از قحط آذوقه  
 و شدت سرما رنج دیده است (۲). نادر سخن از استعفا

- 
- ۱ - بوتکف جلد اول ص ۲۲۰ .
  - ۲ - رجوع شود به بیانات نماینده روس بر اتیس جف که آنوقت در دربند  
 بود. رجوع کنید بجدولهای تاریخی بوتکف جلد سوم ص ۱۳۰۷ .
  - ۳ - سولویف ۲۱ ص ۱۰۵-۹۹-۲۴۱ .



و تسلیم سلطنت بیکی از فرزندان خود بمیان آورده  
و چند نفر صنعتگر بکلات فرستاده بود که بناهایی  
برای اقامت او بسازند .

در این وقت مجدداً نادر بعثماني متوجه شد . در  
ماه ذیقعده ۱۱۵۴ (ژانویه ۱۷۴۲) سفیر ایران از  
اسلامبول بازگشت و خبر داد که سلطان از قبول تخمیس  
مذاهب خود داری کرده است .

بنابر این نادر بسططان اضلاع داد که اگرچه املاک  
ایران را در همه جا غیر از عثمانی مجدداً بدست  
آورده است ولی باعتقاد او ایجاد صلح در میان مسلمین  
مهمتر از خاک و آب است<sup>(۱)</sup> و " بطلب حرف خود "

۱ - مشکل است معلوم کرد که مراد نادر از املاک ایران کجاست  
که در تصرف شاه اسمعیل بود و آنچه امیر کبیر در دست شاه اسمعیل

حاضر است که شخصاً بعثمانی برود. در همین وقت نادر بتمام ملت ایران اعلام کرد که دست از عقاید فرعیّه که شاه اسمعیل در مملکت داخل کرده باز داشته تصمیمات انجمن دشت مغان را تأیید نموده و نسبت بسه خلیفه نخستین شرایط احترام را بجا آورند (۱).

بعد از نوروز سال ۱۱۵۵ (۱۷۴۲) نادر در ۲۵ ربیع الاول (۳۰ مه) مجدداً لشکر بداغستان راند و طبرسران را بباد غارت داد. شمخال و سرخای در خدمت نادر بودند ولی اوسمنی در قلعه قریش متحصّن شده بود. نادر او را محاصره کرد و عاقبت گریخته باز نبرد

---

۱ - رجوع شود بمتن کامل این مطلب در ترجمه جونز جلد ۲ ص ۱۲۹-۱۳۲ در نسخ فارسی تاریخ نادری متن خلاصه شده است.

آوارها رفت ولی طایفه او که قراقتاق باشد امان  
آورد و قلعهٔ اوباخاک یکسان شد .

شورش‌ها  
توقف ممتد نادر در داغستان که  
یکسال و نیم طول کشید منشأ

انحطاط سلطنت نادری است . این پادشاه بیش از  
پیش بدگمان و قسی‌القلب گشت . از هر طرف علم‌طغیان  
برافراشته شد . در خوارزم پسر ابو الخیر قزاق ظاهر خان  
را که از جانب نادر حکومت داشت هلاک کرد  
و بر خوارزم مستولی شد اما همیقدر که نصرالله میرزا  
متوجه آنسامان شد مردم خوارزم بمر و آمدند اغنیبار  
فرمانبرداری کردند . پس از آن از بکائی که در اردوی  
نادر بودند استدعا کردند که پسر ابلبارس که پسرمان

نادر کشته شده بود جانشین پدر و حاکم خوارزم شود .  
تراکمه یموت و مکه که هنوز در خوارزم جای داشتند  
بخراسان کوچ داده شدند .

در ماه شوال ( دسامبر ۱۷۴۲ ) درویشی در بلخ علم  
طغیان برگرفت و گروهی « از خراسانیان و قزلباش »  
را بهلاکت رسانید اما آخر الامر اسیر و محبوس شد .

لشکر کشی بعراق نادر تولید آرامش در داغستان را معتنم  
عرب شمرد (۱) . در ۱۶ ماه ذیحجه ۱۱۵۵

( ۲ فوریه ۱۷۴۳ ) از آنجا خارج و شب نوروز وارد  
مغان شد ( ۱۱۵۶ - ۱۷۴۳ ) و از راه قراچمن - تبریز -

---

۱ - بنا بر قول مورخ رسمی نادر حتی روساء « فومان » ( که در ترکی  
قومیق گویند ) و نوغای و چرکس طوق اطاعت بگردن نهادند ، ولی  
در حقیقت فقط تعهدات شخصی و فردی در میان بوده است .

سنندج - شهرزور حرکت نمود و توپخانه او از سمت  
 همدان - کرمانشاه - زهاب بعراق رسید . احمد پاشا  
 که از آشنایان دیرین نادر بود از بغداد هدایائی چند  
 نرد او فرستاد ولی عذر خواست که نمیتواند شهر را  
 تسلیم کند . نادر اطراف بغداد را بتصرف آورده  
 خواجه خان چمشکنر کی را مأمور فتح بصره کرد و  
 فرمان داد که سفایینی را که نزدیک حویزه جمع شده است  
 بکار ببرد<sup>(۱)</sup> .

روز ۱۴ جمادی الثانیه (۵ اوت) نادر بکرکوک  
 رسید . پس از یک هفته آن قلعه تسلیم شد و در ایل در  
 در یک روز بدست آمد . در کرکوک بسمع شهریار

---

۱ - در رود کرخه ؟

ایران رسید که سلطان عثمانی پس از شنیدن پیغامها  
 و پیشنهاد های احمد پاشا فتوای شیخ الاسلام را دایر  
 بر تباین مذهب شیعه با دین اسلام و مباح بودن قتل  
 و اسیر ایرانیان منتشر ساخته است، پس در ۱۰ رجب  
 (۳۰ اوت) نادرشاه از کرکوک خارج و ۲۶ رجب  
 بمقام یونس نبی در برابر موصل وارد شد، جسری بر  
 دجله بسته شهر را محصور کردند. اگرچه شهر تسلیم  
 نشد ولی مردم آن چون لازم دیدند که نادر را بنحوی  
 خرسند کنند و عده دادند که نمایندگان باسلامبول  
 روانه کرده موجبات رضایت خاطر پادشاهان ایران  
 را فراهم آورند. در این وقت ایلچی احمد پاشا وارد  
 شد و سخنان شخص سلطان را حاکی از اینکه قبول

تخمیس مذاہب باعث فتنہ عام خواهد گشت بیان  
کرد . سلطان از نادر تقاضی کرده بود کہ بخاک ایران  
باز گشته و با احمد پاشا قرار داد لازم منعقد کند .  
نادر روز دوم رمضان ۱۱۵۶ ( ۲۰ اکتبر ۱۷۴۳ )  
بسمت کرکوک و خانقین رهسپار شد<sup>(۱)</sup> .

نادر بقاع متبرکۃ شیعیان را کہ  
انجمن دینی  
در عراق است زیارت و مزار  
ابوحنیفه را نیز طواف کرد . در نجف مجمعی بنزدک  
از روحانیون گرد آورده مذاکرات این مجلس را از روی  
یادداشت سویدی کہ یکی از مشایخ اهل تسنن است

۱ - راجع بخدمت شامیانی نادر در مجامعہ مذکورہ فصل دوم ششم است .  
تاری کتاب ہامر فصل ۴۸ و قول یکی از علما در بیان این موضوع .

در دست داریم . نتیجه قطعی مجمع که بقلم میرزا  
 مهدیخان نوشته شده در تاریخ او ثبت است . بعد از  
 مقدمه تاریخی در این صورت مجلس مواد میثاق مغان  
 تجدید شده است با این اختلاف که بجای تقاضای رکن  
 خامس در مکه شیعیان فقط میخواستند بارکن شافعی  
 شریک شوند . اعضاء سابق انجمن مغان در این مجلس  
 باز گشت خود را از عقاید باطله و آثار مبتدعه شاه  
 اسمعیل تأیید و تسجیل کردند . علماء عراق بامامت  
 حضرت امام جعفر صادق اقرار و مذهب ایرانیان را  
 که بحقیقت سه خلیفه نخستین اسلام ایمان آورده بودند  
 تصدیق نمودند . علمای ماوراءالنهر هم اشخاصی را که  
 برضد ایرانیان قیام کنند کافر شناخته و فروع مذهب



جعفری را موافق اسلام دانسته اعلام کردند (۱).  
 نادر و زنان او مبالغی کثیر برای تزئین و تذهیب  
 عتبات عالیات و مزار ابوحنیفه خرج کردند، نادر از  
 راه مسیب و حوالی بغداد و پل ینکجه بخاک ایران  
 باز گردید. احمد پاشا که مردی زیرک و محیل بود  
 چندان در احترام و تکریم نادرشاه مبالغه کرد که  
 جهانگشای افشار هنگام خروج از عراق فرمان داد  
 کرکوک و اربیل و قورنه را که در نزدیکی بصره است  
 با چند نقطه دیگر باو پس بدهند.

شورش در شروان  
 از جمله اسباب حرکت معجل نادر  
 از عراق و وصول اخبار وحشت آناز

۱ - در این سند تاریخی اشاره نمی شده باشد که شیخ الاسلام مدعی  
 مذهب جمعی را صدیق کرده است.

از ایران بود، در موصل شنید که در شروان شخصی  
 سام نام که خود را پسر شاه سلطان حسین میخواند  
 علم طغیان برداشته و پسر سرخای<sup>(۱)</sup> بیاری او بر خاسته  
 است، نادر نصرالله میرزا را بدفع قتنه آنان گماشت،  
 شورشیان در نزدیکی باغشاه در ۴ ذی قعدة (۳۰ دسامبر  
 ۱۷۴۳) مغلوب شدند و قلعه آق سو مجدداً بدست  
 ایرانیان افتاد و سام موفق به فرار گردید.

شورش فارس خیلی مهم تر از  
 فتنه در فارس  
 انقلاب داغستان بود، تقی خان

بیدگلر بیگی و سردار کلبعلی خان کوسه احمدلو در این وقت  
 در عمان، جنوب خلیج فارس، بودند نادر آنها را بحضور

۱ - محمد نام (مترجم).

طلبید و سردار دیگر بجای آنان گماشت، اما تقی خان  
 کلبعلی خان را کشت و راضی بغزل خود نشد<sup>(۱)</sup> و با  
 جانشین خود معارضه کرد، این شخص<sup>(۲)</sup> که سابقاً در  
 روسیہ سفیر بود بوسیله کشتی خود را خلاص و  
 بسواحل ایران رسانید، تقی خان بشیراز وارد شد، وی  
 مردی لایق بود و در سایه حمایت نادر بمقامات  
 عالی رسیده بود بنابر این نادر از طغیان پرورده خود  
 بسیار خشمناک و متأثر گردید آخر الامر این امیر دستگیر

۱ - سردار کلبعلی خان پدر مدران سه فرزند نادر شده بود - دختر بزرگش  
 او مادر رضا قلی میرزا بود که در ۲۵ جمادی الاولی ۱۱۳۱ (۱۷۱۵)  
 آوریل ۱۷۱۹) نوآباد یافت و از دختر دیگرش سرانجام نادر شاه  
 قلی میرزا متولد شدند .

۲ - محمد حسین خان قرقاوی امیر اخوندباشی (۱۷۶۰-۱۷۸۰) .

و بامر نادر خصی شد<sup>(۱)</sup> .

شورش قاجاریه  
نادر روز ۱۵ ذیحجه (۳۰ ژانویه  
۱۷۴۴) از شهر بان حرکت کرد

و چون بماهدشت رسید شنید که طایفه قاجار بر پسر  
حاکم استرآباد شوریده با ترکمانان یغوت همدست  
شده اند<sup>(۲)</sup> حاکم استرآباد قاجاریه را تنبیه سخت کرد  
و راه افراط سپرد<sup>(۳)</sup> .

---

۱ - میرزا مهدی خان در این وقایع بتفصیل نیرداخته است، در خصوص  
ایجاد سفاین در خلیج فارس و لشکر کشی بعمان مخصوصاً رجوع شود  
بکتاب اوثر جلد دوم ص ۱۲۰ - ۱۶۶ - ۱۷۶ و فارس نامه ص ۱۷۵  
و ص ۱۹۳ .

۲ - این نزاع میان محمد حسن خان قاجار و محمد زمان بیگ که از جانب  
پدر خود محمد حسین خان قرامو سانلو در استرآباد نیابت حکومت داشت  
واقم شد، محمد حسین خان از اردوی نادر با استرآباد آمده کله مزارها  
ساخت ، جمعی را بی بصر کرد ( مترجم ) .

۳ - در این شورش ها نوی امتعه خود را از دست داد، بتاریخ او رجوع شود  
جلد اول ص ۱۹۲ . بعد بحضور نادر در حوالی همدان رسید ( ۱۷ مارس ) .

در خوارزم هنوز آتش فساد شعله ور بود و نادر  
برادر زاده خود علینقی خان را بارتبه سپهسالاری و  
اختیار تام بان سامان فرستاد .

خروج صفی میرزای نادر شاه عید نوروز ۱۱۵۷  
مجعول در قارص (۱۷۴۴) را در کنگاور گذرانید،

در اینجا خبر دسایس عثمانیان بسمع او رسید که احمد  
پاشا جمال اغلو حاکم قارص از جانب صفی میرزا مدعی  
سلطنت ایران، احکامی در آذربایجان منشر میکند،  
اسم اصلی این شخص محمد علی رفسنجانی بود، نادر  
در وصول به ابهر مطلع شد که احمدپاشای مذکور معزول  
و بجای او احمدپاشا وزیر سابق عثمانی مأمور قارص  
شده است، پس احکامی بحکام ایران نوشته مرمان

داد کہ شروع برہائی اسرای عثمانی کنند ، اما پاشای  
مذکور از شرایط صلح اظہار بی اطلاعی کرد ، نادر مجبور  
شد کہ نقشہ سفر را تغییر دادہ عازم قارص شود ، در  
راہ باو مژدہ دادند کہ مردم گرجستان بر عثمانیان  
غلبہ و در ۲۴ ذیقعدہ ۱۱۵۶ ( ۳۰ دسامبر ) گرجیہا  
در اخل کلکی سام میرزای سابق الذکر را دستگیر  
کردہ اند ، نادر یک چشم او را از کاسہ بیرون آوردہ (۱)  
اورا بقارص فرستاد تاہ چون صفی میرزا نزد اوست  
برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند ، یوسف پاشا  
حاکم اخل تسیخہ کہ باہدایائی نزد رؤسای داغستان

۱ - بیشتر درفتہ اول بینی او را ہم بریدہ بودند ، اورا سام بینی بریدہ  
مینویسند ( مترجم ) .

میرفت همچنین در محصل گوزی بدست گرجیبه مغلوب  
شد و نادر بیاداش بین خدمات صیبه ورت شاه ز و ن  
کرتلی و پسرش ایراکلی<sup>(۱)</sup> ز و ن کاختی کرد.

نادر در ۱۹ جمادی الثانیة ۱۱۵۷ (۳۰ زویه) بظاهر  
قارص رسید اما محاصره خون کشید و چون سرمه  
شروع شد نادر در ۲ رمضان (۹ اکتبر) دست از  
محاصره برداشت و از راه خل نسیخه و اخل کلکلی و  
گنجه ببردع وارد شد، در بردع کوخهائی ازنی برای  
لشکریان و برای حرم پادشاهی برافراشته بودند.  
آخرین لشکر کشی **بداغستان** در ۲۲ ذیقعدة (۲۷ دسامبر) با  
وجود سرما نادر بمزم «بیه»

۱ - در حدیث این اسمی را چنین ذکر میکنند: «نادر» (۱۰۰)

داغستانیان براه افتاد، در ۶ ذیحجه (۱۰ ژانویه ۱۷۴۵)  
بدر بند و اردو پس از دستبرد های سریع بیردع بازگشت  
۵ محرم ۱۱۵۸ (۷ ژانویه).

نوروز ۱۱۵۸ (۱۷۴۵) را در آرش گذرانید  
و از آنجا بمراتع شکلی رانده از طریق خچن بکنار  
دریاچه گوکچه رسید (۱۲ جمادی الثانیه - ۱۲ ژویه)، درین  
وقت نادر سخت مریض بود و او را باتخت روان  
حرکت میدادند، طبیب مخصوص شاهپ. بازین مرض  
او را مقدمه استسقا تشخیص داد.

آخرین محاربه با  
عثمانی  
مقارن این احوال از باب عالی  
لشکری گران بسر عسکری یگن

محمد پاشا صدر اعظم سابق بجانب ارزنة الروم وقارص



گسیل شدہ بود و سپاہ دیگر بسر داری عبداللہ پاشا  
 جبجی و سلطان وردی خان اردلان کہ از گریختگان  
 ایرانی بود از راه دیار بکر و موصل پیش میآمد۔ نصر اللہ  
 میرزا بسر داری قشونی کہ در مغرب ایران اقامت داشت  
 بمقابله عبداللہ پاشا مامور گشت۔

نادر در گوکچہ برای پسرش امامقلی میرزا و برادر  
 زادہ اش ابراہیم خان<sup>(۱)</sup> جشن عروسی برپا داشت،  
 نخستین را ایالت خراسان و دوم را حکومت عراق  
 عطا فرمود و روز ۵ رجب (۳ اوت) بمقابله اشکر  
 عثمانی راند، یگن محمد پاشا با ۱۵۰۰۰۰ سوار و

---

۱ - ابراہیم خان ولد ابراہیم خان مہول بود کہ بعد از نادر  
 نادر او را باین نام خواند (منہج)۔

۴۰۶۰۰۰ ینگچری بسمت میدان جنگ معروف ۱۷۳۵  
 ( یعنی مراد تپه نزدیک ایروان ) رهسپار بود . روز  
 ۱۱ رجب ( ۹ اوت ) زدو خورد شروع شد و روابط  
 لشکر عثمانی از قارص منقطع گشت ، سرعسکر عثمانی  
 بطرز جنگ فرنگی بسنگر بندی و حفر خندق مبادرت  
 کرد و بتزدیکی اردوی نادری رسید . در ۲۱ رجب  
 از نصرالله میرزا خبر آمد<sup>۴</sup> که طلایه سپاه عبدالله پاشا  
 از دستبرد های سلیم خان بابان شهر زوری ، از رؤساء  
 اکراد مغلوب و خود شاهزاده هم سپاه عثمانی را در  
 حوالی موصل مقهور کرده است . یکن محمد در بحبوحه  
 اضطراب عسکر خود غفلت و فات یافت و شکست  
 عثمانیان شروع گشت ۱۲۶۰۰۰ نفر از عثمانیان مقتول

و ۵۰۰۰ تن اسیر و تمام توپخانه آنها نصیب سپاه نادری  
شد .

بعد از این فتح درخشان تغییر احوال نادرشاه بکلی  
غیر منتظر بود، این فتح را مغتنم شمرده برای خرسندی  
شخص خود معاهدات جدیدی پیشنهاد کرد، بنا بر  
قول مورخ درباری نادر پادشاه ایران نامه سلطان  
عثمانی نوشته از مواد اول و دوم قرار داد مغان صرف  
نظر کرد؛ اما منابع ترکی برخلاف این شهادت داده  
مینویسند که نادر شاه از سلطان واگذاری بلاد وان  
و کردستان و بغداد و بصره و نجف و کر بلا را تقاضا  
کرد و عثمانیان هم در صدد تسلیم آن نواحی بودند<sup>(۱)</sup>.

---

۱ - رجوع شود بکتاب همبر، فصل ۴۸.

نادر شاه از مراد تپه بچورس (نزدیک خوی) و از آنجا بمحمودی رفت و در آنجا ایلچی پادشاه چنگیزی ختن را بحضور پذیرفت (۱). این پادشاه که خود را مالک رقاب توران میخواند از نادر میخواست که افواجی بسرکوبی ایلات سرحدی بفرستد. سال بعد سفیر نادر از راه بخارا بختن رفت (۲). علیقلی میرزا که مأمور خوارزم شده بود در حوالی اورگنج تراکمه یموت و یاران آنها را مقهور کرد، ترکمانان بجانب بلخان گریختند، نادر برای اینکه راه جنوب را بر آنان بگیرد نصرالله میرزا را باستراباد فرستاد و

۱ - شاید یکی از اعقاب شامرخ خان فرغانه بوده که خود را از نسل چنگیز خان خوانده بود در سال ۱۱۱۲ (۱۷۰۰)، رجوع شود بکتاب طبقات سلاطین اسلام لین پول شماره ۱۱۲، شاید بجای ختن لفظ ختن باشد که صحیح آن خوفند است.

تراکمه را مجبور کرد که ۱۰۰۰۰ سوار در خدمت او  
روانه کنند.

نادر شاه از راه فراهان در ۴ ذیحجه (۲۸ دسامبر)  
باصفهان رسید و نادم مجرم ۱۱۵۹ (۲ فوریه ۱۷۴۶)  
در آنجا توقف کرد، رفتار او رفته رفته غریب تر میشد.  
پ. بازین مینویسد که در مدت اقامت پادشاه در پایتخت  
سابق ایران « هر چه ظلم و بیرحمی بتصور آید بامر  
او ارتکاب یافت » بعد نادر از راه بیابان و طبرستان  
۲۳ صفر (۱۷ مارس) وارد مشهد شد.

نادر جشن نوروز ۱۱۵۹ (۱۷۴۶)  
مصالحه با عثمانی  
را در مشهد برگزار کرده و ۲۵

ربیع الاول (۱۷ آوریل) برای بازدید ساختمان های

جدید بکلات رفت و از آنجا بصوب عراق عطف عنان کرد، در ۱۰ محرم ۱۱۶۰ (۲۲ ژانویه ۱۷۴۷) از اصفهان مصطفی خان شاملو را با مورخ معروف میرزا مهدیخان باسلامبول فرستاد، در مقدمه صلحنامه نادر شاه محض خاطر سلطان « خلیفه اهل اسلام و مشعل دودمان ترکمانیه » از دو ماده مذهبی فوق الذکر صرف نظر کرده در عوض تقاضی نموده بود که یکی از ایالاتی که پادشاهان ترکمان ( تیمور ؟ اوزون حسن ؟ ) تعلق داشته و شاه اسمعیل آنها را از دست داده بود مجدداً بایران باز گردد، با وجود این در متن قرارداد اصلی همان سرحدات عهد سلطان مراد چهارم برقرار گردیده بود، سایر مواد عهد نامه مربوط به حجاج و

زوار و تعیین نمایندگان سیاسی و مبادله اسرا بود<sup>(۱)</sup>.  
 علی ای حال بعد از آنهمه لشکر کشی و نبرد آزمائی  
 نادر شاه اصول اعلامیه مغان را مهجور و متروک داشت.  
 روز دهم محرم نادر نیز از اصفهان خارج شد و در  
 خط سیر خود کله منارها ساخت.

بعد از نوروز ۱۱۶۰ (۱۷۴۷) که در خارج شهر  
 کرمان جشن گرفته شد نادر آخرین سفر خود را بجانب  
 خراسان پیشگرفت، شاهزادگان که بحضور او شتافته  
 بودند بکلات باز رفتند<sup>(۲)</sup> و خود نادر در مشهد بعاجز

۱ - بنابر قول هامر فصل ۴۸ عهدنامه را اینجیان ترك قبلاً در ۴ - سبتمبر  
 ۱۷۴۶ در ایران امضا کرده بودند، باب عالی حتی بعد از مرگ نادر هم  
 مصمم بود که این عهدنامه را محترم بشناسد (فصل ۴۹ کتاب هامر)،  
 خط سرحد در جنوب آراغات منطبق با سرحد فعلی بود علاوه بر آن  
 که بایران تعلق داشت.

۲ - بازمین میگوید: نادر بهر يك از شاهزادگان تكليف تحت شستن كرد  
 و خود ميخواست از سلطنت كناره بگيرد ولی آنها از اسودادن  
 دهشت جوایی نمیدادند.

کشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت (میرزا مهدیخان).

تغییر احوال و  
اخلاق نادر  
میرزا مهدیخان در آخرین فصل  
تاریخ خود که طبعاً بعد از نادر

تحریر شده است علل انحطاط دوات نادری را ذکر  
میکند، ابتدای تغییر حال او را از تاریخ سوء قصد دانسته  
و در اینجا نخستین بار از کور کردن چشم شاهزاده  
سخن رانده و آنرا منسوب «بأستیلای و ساوس و تهیات»  
مینماید و مینویسد فتنه تقیخان در فارس نقشه رفتن  
نادر را باسلامبول برهم زد و شورش شروانیان و  
قاجاریه و افراط هائی که از جانبین پیش آمد مؤید  
تغییر نقشه او گردید و پس از آن احوال نادر از  
نظم طبیعی، افتاد، بعد میرزا مهدیخان شرحی از رواج



تہمت و قتلہای بیشمار و ضبط اموال عاملین خراج و خرابی مملکت ذکر میکند. بنا بر ماخذ اروپائی خرابی احوال عمومی ایرانیان قبل از لشکر کشی ہندوستان شروع شدہ بود<sup>(۱)</sup>. عطایائی کہ موکول بعد از مراجعت ہند کردہ بودند موقوف ماند<sup>(۲)</sup> و اشیاء گرانبھائی کہ امراء لشکر با خود داشتند قبل از وصول سپاہ بکابل از آنها پس گرفته شد. از مردم ایران مالیاتہای جدید گرفتند بدون توجہ بوضع خراج سہ سالہ کہ وعدہ دادہ بودند (اوتر) ، میرزا مہدیخان

۱ - مابندگان روس ہانوی جلد اول ص ۲۳۰ ، او ، جلد اول ۲۲۴  
 \* ممکن بود کہ شخص فقیر مردم بیچارہ را دیدہ و متاثر شود ، ش  
 اصفہان ، تقریباً خالی السکہ بود ، رجوع شود بہ ص ۱۶۴-۳۲-۵  
 ۲ - اوتر جلد ثانی ص ۸۹ .

راجع بافکار شیعیان نسبت بتمایل سیاست «خراسانی»  
نادر شاه بمذهب تسنن بکلی خاموش است اما آیا  
درخت دویست ساله صفویان را ممکن بود باحکامی  
که باصطلاح سرسواری صادر میشد از ریشه برکنند؟

شورش در سیستان  
نهضت مردم سیستان هیجان  
عمومی را شدت داد، علت طغیان

توقعات مأمورین خراج بود که از اهالی ۵۰۰۰۰۰۰  
تومان مطالبه میکردند، علیقلی میرزا برادر زاده نادر  
که حاکم سیستان بود سر دستة شورشیان شد، طهماسب  
قلی خان جلایر سردار کابل که یکی از ارکان وفادار  
سلطنت نادری بود بدفع شورش مأمور گشت ولی از  
او هم مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰ تومان خواستند، طهماسب

قلی خان چون از نادر ناامید شده بود مصمم گردید  
 که یکی از اولاد او را پیداشاهی و علیقلی میرزا را  
 بسپهسالاری بردارد، اما باجاه طلبی فوق العاده حاکم  
 سیستان نمیتوانست موافقت کند. علیقلی میرزا او را  
 زهر داد و خود مطلق العنان شد، در خراسان هم  
 شورش برخواست، کردهای خبوشان ایلیخی نادر را  
 در آنجا غارت کردند، نادر بسر کوبی آنان بیرون  
 تاخت و در ۲ جمادی الثانیه ۱۱۶۰ (۲۰ ژون ۱۷۴۷)  
 خیمه و خرگاہ او را در فتح آباد نزدیک خبوشان  
 برافراشتند.

بتحریر علیقلی میرزا و سپهسالاری  
 صالح خان رئیس قراولان نادر

قتل نادر

تن از امرای قاجار و افشار با اتفاق همیشه کشیکان سر پرده نادری در خیمه او داخل شده و او را کشتند.

اضطراب و هرج و مرج اردوی نادری بوصف نمی گنجد<sup>(۱)</sup>. افغانهای ابدال و ازبکان که به نادر وفا دار بودند بقیادت احمد خان ابدالی<sup>(۲)</sup> افشارها را مغلوب کرده بجانب قندهار در سپار شدند، افشاریه علیقلی میرزا را از هرات خوانده بنام علیشاه و لقب عادلشاه بساطنت نشانند، تمام پسران نادر بهلاکت رسیدند، فقط نوه او شاهرخ که ۱۴ سال داشت موقه در مشهد محبوس گشت.

---

۱ - پ بزین شخصاً شاهد وقایع ۱۹ و ۲۰ ژون ۱۷۴۷ بوده است.  
۲ - بعد مؤسس سلسله درانی افغانستان شد.

خزاینی که نادر نهاده بود بر وی بر باد رفت، مملکت  
که از لشکرکشی های بسیار ناتوان گشته بود در فشار  
بحران اقتصادی خیلی سختی می نالید، اقدامات دینی  
نادر بکلی بی نتیجه ماند ولی مرز و بوم ایران از دشمن  
رهائی یافت، از آنوقت تا حال خاک ایران از سمت  
شمال و مشرق و جنوب شرقی رو بنقصان نهاده است.  
لکن ایران با سرحدات کنونی هم باقی نمی ماند اگر  
نادر شاهی نمی بود!

## ضمیمه اول مسائل مذهبی

در باب مساعی نادر برای توفیق مذاهب اسلامی رجوع  
شود بکتاب الحجج القطعیه لاتفاق الفرق الاسلامیه تألیف  
عبدالله بن حسین سویدی که اصلاً بغدادی و از علماء اهل  
تسنن است و کتاب خود را در قاهره بسال ۱۳۲۴ منتشر  
کرده است؛ در این کتاب شمه‌ای از مقاولات علماء سنی و شیعه  
در اردوی نادر در نجف (۲۴ شوال ۱۱۵۶ - ۱۲ دسامبر  
۱۷۴۳) مندرج است؛ این کتاب را پرفسور آ. اشمیت در  
یک مقاله مهمی تجزیه کرده است (۱).

در Festschrift بار تولد (عقدالجمان) تاشکند ۱۹۲۷  
ص ۱۰۷ - ۶۹ (رجوع شود بمقاله Ritter مندرج در  
(Der Islam, XV, 1926, I, P. 106) مکتوبی که ظاهراً نویسنده آن  
عبدالباقی و مخاطب شیخ الاسلام اسلامبول باشد در باب  
اتفاق شیعه و سنی در مجله ارمغان طهران ۱۳۰۸ - ۱ اکتبر

۱ - iz istorii sumristsko chiitskikh otnochenii.

۱۹۲۹ نمبر ۷، ص ۴۵۳ - ۴۴۹ طبع گردیده است .

نکتہ قابل ملاحظہ این است کہ نادر شاہ در تنقیری کہ از سب و رفض و بدعت های شاه اسمعیل اظهار میکرده است بتنقیر آباء و اجداد خود متشبت میشده است، مورخ رسمی نادر شاه پیوسته قشون خراسانی را در مقابل قزل باش صفویہ نام میبرد . نادر کلامی برای سر بازان خود اختراع کرد کہ با کلام صفویہ کہ از زمان شیخ حیدر متداول شده بود اختلاف کلی داشت، رجوع شود به 'اوتر' (Uter) جلد اول ص ۴۰ کہ گوید 'کلامی چهار گوشه کہ دور آن را شان میدیدیدند' همچنین رجوع شود بکتاب ابراهام دورت (۱) اما نادر از این جهت با صفویہ موافق بود کہ در تعظیم و تجلیل امام رضا ع بسیار میکوشید و چون شاه طهماسب نانی امارت خراسان را بہ نادر سپرد نادر سلاخی بشم

۱ - Abraham de Crète تصویر ی را (در ابتدای این کتاب) ملاحظہ فرمائید از روی کتاب خطی زبان پهلوی داشته شد .

حضرت رضا زرد (میرزا مهدیخان) ، همچنین توجه شود بشرح  
هدایا و نذورات نادر در بقاع متبرکّه عراق .

اوتر (۱) نویسنده فرانسوی و عبدالکریم کشمیری علت  
اصرار نادرشاه را بتوحید و توفیق مذاهب اسلام این میدانند  
که این پادشاه بارفیع موجبات خصومت مذهبی میخواست راه  
حمله بعثمانی را باز کند .

سوره چهل و هشتم آیه ۲۹ قرآن مجید نادر را بکتب  
دینی نصارا و یهود متوجه کرده بود ( کتاب عبدالکریم ترجمه  
گلا دوین صفحه ۸۹ ، ترجمه لان ژرز ۸۸ ) ، نادر فرمان داد  
که تورا و انجیل در تحت مراقبت میرزا مهدیخان ترجمه شود .  
در باب نسخ این ترجمه رجوع کنید بفهرستی که بلوشه تحت  
عنوان نسخ خطی کتابخانه ملی نوشته است ، جلد اول ص ۶  
نمره ۷ ، نماینده روس در ایران کالوچ کین (۲) گوید در ۲۸ مه

---

۱ - Otter II 183, Hanway IV 216-9. 2- Kalouchkin.



۱۷۴۱ نادر نمایندگان مذاہب مختلفہ را دعوت و بآنها اخطار نمود: «اگر خدا یکی است ادیان ہم باید یکی باشند» کتاب سولویف Soloviev فصل بیست و یکم، ص ۵-۱۰۲

نادر نسبت به مسوویان سخت گیر نبود، چنانچہ از منی ابراهام نام نسبت بولی نعمت (نادرشاه) اظهار خلوص و محبت قلبی میکنند اگرچہ نتوانست از کوچ دادن عدہ کشمیری آرامندہ بخراسان جلو گیری کند و عاقبت آن مهاجرین در قشون نادر داخل شدند قول بازی نژادیت (ص ۸-۳۱۶) خالی از غرات نیست کہ نادر را شخص بی اعتقادی شمرده کہ فقط ایمان بزور و قوہ دارد و «خود را عدیان محمّد و علی میشمارد» تبصرہ - استدلالی کہ نادر عقیدت خود را در بعضی طریق از بدعت های شاه اسمعیل الظہری از چند سوہ است ساختگی و بی اساس است نادر ائمہ اثنی عشریہ را در شاہسون و از ارکان مستحجابہ سلطنت سلطنتی محسوب کرده است .

## ضمیمهٔ دوم

### ابنیة نادر

در متن این رساله از شهرهای جدیدی که نادرشاه در نزدیکی شماخی و قندهار و مرو ساخت سخن رانده و بینای خیوه آباد (نزدیک ابیورد) اشاره کرده ایم بنا بر قول او تر (Otter، جلد اول، ص ۴۰۲) نادر از هندوستان استادان و صنعتگران چندی آورده بود که در نزدیکی همدان (قندهار؟) شهری شبیه دهلی بر آورند.

در دستگرد بنائی بیاد کار تولد خود ساخت و آن را مولودگاه نام کرد، در کلمات نادری خزانه‌ای بنام نهاد (رجوع شود به تصویر آن در تاریخ ایران سایکس، جلد دوم ص ۲۶۴) و در مشهد بقعهٔ مدفن خود را ساخت (علی حزین، ص ۲۵۲).  
نادر مساعی جمیله در تزیین آستانه رضوی (۱) بکار برد.

---

۱ - میرزا مهدی خان در وقایع سال ۱۱۳۹-۱۷۲۶ از بنای مناری سخن میراند، علی حزین در صفحه ۲۵۲ کتاب خود گوید نادرشاه پس از جلوس چندین بنا از خشت زرین برآورد.

خود دوزنان حرمش نذورات بسیار و ہدایای بیشمار برای تزیین  
عتبات عالیات عراق تقدیم کردند، در شیراز بامر نادر بنای شاہ  
چراغ را مرمت نمودند.

در قزوین تالاری بصورت ایوان در یکی از باغها دیدہ  
میشود کہ بہ نادر منسوب است، در بین کرمان و سیستان میل ہائی  
بامر نادر در صحرائی کویر بنا گذاشته اند کہ راہ بیابان را  
نشان میدہد، رجوع شود سفرنامہ سایکس مہ سوم بدہدہزاد  
میل، صفحہ ۴۱۸. عکس یکی از میلہا کہ ۵۵ پا ارتفاع و  
۴۳ پا محیط آن است در آن کتاب دیدہ میشود.

در رادوزیرستان جنوب غزین سہ چاہ در حوالی روان حوہ  
Wankhwal بہ نادر منسوب است، رجوع شود بہ کتاب مذکور  
سیا تألیف مالک کر کور Mac Gregor سال ۱۸۷۱، جلد دوم  
ص ۷۳۸.

## ضمیمہ سوم فہرست منابع

Sources persanes : — Mohammad Mohsen, mostowfi de Nâder. *Zobdat al-tavârikh* (composé pour le prince Reza quli en 1154), Brit. Mus., Or. 3498 (Rieu, *Supplément*, p. 24), fol. 184a (où Nâder est mentiunné comme *nâyeb-e olkâ-ye Abivard*), fol 190. Mahdi khan Astarabadi, *Tarikh-é Nâderi*, travail précieux de l'historiographe officiel (nombreux mss. et lithographies orientales publiées sans critique : Calcutta 1845; Téhéran 1263/1847, 1296/1879; Bombay 1265/1849, 1280/1863, 1875; Tabriz, 1268/1852, 1284, ces deux dernières très mauvaises). La traduction française *Histoire de Nâder Châh* par W. Jones, Londres, 1770—source de la majorité des ouvrages postérieurs entièrement périmée; elle omet de nombreux détails et surtout rend méconnaissables les noms propres et géographiques; la conversion des dates est fautive; *The History of the life of Nâder Shâh* by W. Jones, Londres, 1773, n'est qu'un extrait de la traduction française. Mahdi khan Astarâbâdi, *Dorre-ye Nadera*, lithographié à Bombay, 1280/1863 : travail de style extrêmement artificiel mais qui mériterait d'être collationné avec le *Tarikh-é Nâderi* du même auteur. Voir le préambule du contrat de mariage de Rezâ-quli mirzâ avec Fatémé Soltân Begom cité d'après cet ouvrage dans Schefer, *Chrestomathie persane*, II, 232-7. Mohammad Kâzem (vazir de Merv), *Nâder nâma*; de ce travail récemment découvert seuls les volumes II (327 pages folio : années 1736-43) et III (251 pages folio : fin du règne jusqu'à la retraite des Persans de Turkestan) existent au Musée Asiatique de Lénigrad, voir Barthold, *I-zv. Akad. Nauk.*, 1919, p. 927, et *Zapiski*, XXV. p. 85 (d'après Barthold cet ouvrage « par la richesse de ses données surpasse de loin... toutes les autres sources sans excepter Mirza Mahdi; sans

«doute il deviendra la source de fond pour l'étude de ce règne».) Chaykh 'Alī Hazin, *Trikh-e Ahwâl*, éd. et traduction par Belfour. L. 1831, p. 162-288 (jusqu'à l'année 1154/1742; pro-safavide; quelques détails vivants). Khwâdja 'Abd al-Karīm khan Kachmiri, *Bayân al-wâq'* (témoin des événements de 1739-1749; accompagna Nâder à Bokhârâ et Khwârazm), trad. angl. par F. Gladwin, *The memoirs of Khojeh Abdulkurreem*, Calcutta, 1788 (les événements avant 1739 sont omis dans la traduction), trad. française par Langles, *Voyage de l'Inde à La Mekke*, Paris, 1797 (traduit de l'anglais avec de nouvelles abréviations). Abol Hasan b. Muhammad Amin, *Mojmal al-târikh-e ba'd-Nâderiyya*, ed. O. Mann. Leiden, 1891, p. 9-21 (mort de Nâder). Radi al-din Tafrachi, *Histoire de Perse entre 1136-1193*. Br. Mus. Add. 6787, fol. 185-218 [Rieu, *Catalogue*, p. 798b]; sur Nâder voir f. 186b-204. L'auteur f. 194b considère son avènement comme le commencement des malheurs de la Perse. Hasan Fasâ'i, *Ârsh namah-e Nasiri*, Teheran, 1313 H., p. 168-201 (détails importants pour la situation dans les provinces méridionales). Pour les campagnes en Asie Centrale voir aussi les historiens locaux: Mohammad Vafa Khamnâgi (de Bokhârâ) et Mo'nes Agâhi (de Khîva). Quelques documents émanant de N. ont été publiés dans la revue *Amaghân*, 1308/1929, mars, p. 80 (renouveau à l'adresse du veur de Herat), avril, p. 133-8 (diatribe contre l'hérésie de Châh Esmâ'il et lettre au Sultan espah-beg de Daghستان). Un spécimen d'autographe de N. dans *Syahr*, 1311 H., 256.

Sources indiennes: Elliot Dowson, *The history of India*, 1877, VIII, on sont cités des spécimens des sources principales contemporaines: Mohammad Chate' Tehrani (Warid) *Târikh-e Fars-e Sâzi* (jusqu'au départ de Nâder de l'Irân en 1152/1739), 1309/VI, *Târîkh-e Herat* (écrit en 1154/1741-2; règne de Châh Esmâ'il et Châh) — Mohammad Mohsen Sâdoqi, *Dughlat-e Sam* (jusqu'au départ de Nâder en 1739) — Anand Kîm Mokhles, *Châh Nâder* (histoire de Nâder depuis son exécution), source importante. L'auteur fut témoin des événements de 1739.

'Abd al-Karîm Kachmîri (v. s.) Mirza Mohammad Bakhch, *Târikh-e Chahâdat-e Farrokh-siyar*. Gholam Hossayn khan, *Siyar al-mota'akhhârîn* (histoire complète des années 1700-1786). Mohammad 'Ali, *Borhân al-fotûh* (jusqu'à 1148/1735-6). Gholâm 'Ali, *'Emâd al-sa'âdat* (écrit en 1223/1808; histoire des naw-wâbs de Oudh, lithographié). Un complément important à Elliot-Dowson est W. Irvine, *Later Mughals (1719-39)* 1922, II, dont les chapitres XI-XIII, p. 307-280, écrits par le Pr J. Sarkar donnent une histoire de l'invasion de Nâder et un tableau vivant de la situation dans l'Inde (cf. J. A., 1926 no 1, p. 157). J. Sarkar cite les sources complémentaires suivantes : Khezr-khan, *Sawâneh-e Khezrî*; Mohammad 'Ali khan, *Mer'ât-e Ahmadi*; Châker, *Tadhkera*; *Dihli Chronicle* décrit par J. Sarkar, dans *Proc. of Ind. Hist. Records Commission*, 1921; Hartcharan-das, *Tchahâr golzâr-e Chodja'î*; documents Mahratti (rapports de l'envoyé mahratte dans le camp impérial, éd. par V. K. Rajwade). Tilok Das, un poème sur Nâder en Hindi, J. A. S. B., LXVI, p. 24-62. Voir également : lettre de N. annonçant sa victoire dans l'Inde, Br. Mus., Egerton 1004, fol. 115-25 (Rieu, *Catalogue*, p. 733a); Nezâm al-dîn Siyâlkôti, *Châhnâma-ye Nâderi* (un poème sur l'invasion de l'Inde, composé en 1162), Br. Mus., Add. 26285 (ff. 1-130). Lettre du P. Saignes (v. i.). Le roi Irakli (v. i.). Jadunath Prasad, *The life and career of Mir Qamaruddin Nizâm ul-mulk, Asaf Jah I*, thèse de doctorat à l'Univ. dn Londres, 1927 (manuscrit).

**Sources turques :** Hammer. *Geschichte d. Osmanischen Reiches*, chapitres LXIV-LXVI et LXVIII-LXIX. voir l'éd. de 1831, vol. VII et VIII; 2e édition, vol. IV; trad. française vol. III (après les chroniques de Subhî [années 1730-43] et de 'Isi [années 1749-50], mais surtout d'après Mahdi khan et Han-way). Voir la liste des 6 relations turques sur les campagnes contre Nâder dans Babinger, *Die Geschichtsschreiber der Osmanen*, 1927, p. 289, et *ibid.*, 'Abd al-Razzâq Nevres, *Tebriziye-i Hekim-oghlu 'Ali pacha* (campagne de 1143/1730; Mehmed Râghib pacha, *Tahqîq ve tevfiq* (négociations de 1149/1736); Sirri,

relation sur la campagne de 1157/1244; Nu'mân Sâlih-zâde, *Tedbirât-i pesendide* (voyage à Hamadan avec Ahmed pacha Kesriyeli en 1160/1747). Pognon *Chronique syriaque relative au siège de Mossoul par les Persans en 1743* dans le *Florilegium*, offert au marquis de Vogüé. 1909. p. 489-503.

**Sources arméniennes:** Le Catholicos Abraham de Crète, *Mon histoire et celle de Nâder*, trad. de l'arménien par Brosset, *Collection d'historiens arméniens*, Saint-Pétersbourg, II, 1876, p. 259-338 (témoin de la bataille de Eghaward et de l'élection de Nâder en 1736, détails curieux sur l'organisation de l'armée, etc.) Akop, Vardapêt de Chamakha. *Chahoghakan*; ce recueil manuscrit composé vers 1743 (contient une courte chronique (qui formerait une feuille de texte imprimé) des années 1722-1736 (visite de Nâder à Etchmiadzin, bataille d'Eghvard), voir Ter-Avetisian dans *Bull. Kavkaz. Istor.-Archeol. Inst.*, Leningrad, 1929, no 5, p. 13. Tamburi Artin (Haruthiun), *Tahmasp kulu khamin tevarikhi yazilmich Istambolu Tamburi Arutinden osmanli elchisi ile yolojulughunda Adjemistan taraflarina* (turc vulgaire en caractères arméniens), Venise, 1800, traduction française par Yacoub Artin pacha. *Journal de Tambouri Aroutine sur la conquête de l'Inde par Nâdir Schah, 1735-1740* dans *Bull. de l'Institut Egyptien*, 1914, premier fascicule, p. 168-232.

**Sources géorgiennes et caucasiennes:** (Peyssonel), *Essai sur les troubles actuels de Perse et de Géorgie*, II 1: Histoire de Kartli du prince Wakhucht, p. 129-136 (venue de Nâder à Tiflis), II 2, p. 354-370 lettre du futur roi Irakli II de l'Inde en sa compagnie Nâder; lettre d'un Arménien au résident russe à Istanbul, datée de Djalâl Âbâd, t-XI-1378. Bergé, *Akti o tchinnis Kavkazi: arkhivnyi kommiss.*, I. Tiflis, 1866, p. 73-4; notes manuscrites de Nâder, voir aussi les index des autres volumes de la même collection. Butkov, *Materiali dlia novoy istorii Kavkaza*, I, 1809, 1813. Saint-Petersbourg, 1809, v. l'index détaillé. Koudak, *Bezeratna Daghestana*, en annexe de *l'Annuaire de Daghestan* de 1903.



**Sources russes :** V. Bratistchev, *Izvestiye o proishedchikh mejdu Chahom Nadirom i Reza Kuli mirzoyu petchalnikh prioschestviyakh v Persii 1741-1742*, Saint-Pétersbourg, 1763, 84 p., 180 (opuscule rare de l'ancien résident russe à la cour de N. : sur l'aveuglement du prince héritier). J. J. Lerch, *Nachricht von der zuweiten Reise nach Persien*, dans *Büschings Magazin*, 1776, Teil X, p. 365-476 (relation de voyage à la suite de l'ambassadeur russe Prince M. M. Golistine en 1747 (qui rentra en Russie de Recht); détails importants sur l'état de la Perse, sur la politique russe et anglaise; en annexe (p. 461-6) la relation du Dr. Schnese qui à la suite de l'ambassadeur russe Prince S. D. Golistine (1733-4) l'accompagna vers la frontière occidentale et au Caucase. Yuzefovitch, *Dogovori Rossii s Vostokom*, Saint-Pétersbourg, 1869, p. XI-XV et 185-207 (traité de Saint-Pétersbourg du 4-XI-1723; traité de Racht du 13-II-1729; traité de Racht du 21-I-1732; traité de Gandja du 10-III-1735). S. M. Soloviev, *Istoriya Rossii*, vol. XIX-XXII (capital pour la politique russe en Perse, en rapport avec la politique générale du temps; détails importants tirés des archives diplomatiques russes).

**Contemporains européens** (les ouvrages qui me sont restés inaccessibles sont marqués\*): *Voyages de Basile Vatace en Europe et en Asie* (relation rimée en grec moderne publiée et traduite par Legrand dans *Nouveaux mélanges orientaux*, École des Langues Orientales, Paris, 1886, p. 185-295; en 1716 Vatace (Batatsès) se trouva à Isfahan. après 1727 il séjourna au Khorassan et au Gilân; dans cette dernière localité il eut une conversation avec le général Levachov de la part de Nâder; [sur ces tractations des années 1140 / 1728-1155 / 1732 cf. Mahdi khan, tr. Jones, I, 65, 148], en 1732 la carte de Vatace fut déjà gravée à Londres. Vatace est également l'auteur d'une ? dont l'abrégé se trouve dans Leipzig, 1816, comme annexe du volume II, p. 3-22 (sans importance). Pithander von der Quelle (pseudonyme), *Herkunft, Leben und Thaten des persischen Monarchen Schahs Nadyr*, Leipzig, 1738, 770 p., in-16 (as-



*le royaume de Bengale, ou l'Etat de l'Inde Orientale et exacte Notice de l'Empire, Royaume de Perse, du Imperie de Grant Mogôr*  
*écrite par le Sr. Perceval en l'Année 21-J-1739 & mandada*  
*à Paris par M. de la Motte Lezanne 1740. trad. angl. par L.*  
*Walpole dans *Bibliothèque des Indes orientales* Studies, IV, 1926,*  
*p. 221-35. [Walpole était en France - au service indien. En*  
*1739, il se rendit à l'armée française (Isfahan). Le Margne,*  
**l'Etat de l'Empire de Perse* (Paris, 1741) sans importance,*  
*trad. angl. de J. H. Elphinstone dans le *Journal of the Bihar and**  
**Orissa Research Society*, 1926. J. Spelman, *A Journal th-**  
**rough Persia into Persia in 1739* (London, 1739) et *Journal a sur-**  
**vey of the Empire of Persia* par le Sr. Jamou. Kouli Kan,*  
*1742. J. Amoyne, *The Oriental Asia. History of Thama-**  
**Perse* (Paris, 1742) (Imprimerie de l'Inde Orientale), 1742. J. Fraser,*  
**The History of India*, (London, 1742) (p. 227-34) impres-*  
**sion française de 1742 par un éditeur connu Nâder). [Le**  
**Perse, l'Empire de l'Inde Orientale* (Paris, 1740) 2 vol. compilation*  
*des connaissances de l'époque jusqu'à 1739. Barbier *Dic-**  
**tionnaire des Sciences, Arts et Métiers*, II, 736 attribue ce travail*  
*à un certain du Cercean auteur de *l'Historie de la dernière re-**  
**volution de Perse* (Paris, 1728), écrit d'après la relation de*  
*Fransois [Anonimo] *A genuine history of Nader Chah... with**  
**an appendix relating to the customs of the Mogul's country,**  
**translated from the original Persian Memoirs Dutce by order of**  
**the Most Excellent Council of the Dutch factors at Bengal, and**  
**revised by J. Amoyne*, cette histoire va jusqu'à 1739 et est*  
*différente de l'ouvrage précédent. [A. de Claustra], *Historie**  
**de l'Empire de l'Inde Orientale, ou de Perse, ou l'histoire de la**  
**Perse, ou l'Inde Orientale* (Paris, 1742), Paris 1742 rééditée*  
*en 1743. Cette compilation du père Yves de Claustra est*  
*différente de celle de du Cercean, voir Barbier,*  
*op. cit., 736. Les rapports des pères jésuites se trouvent re-*  
*produits dans IV de *l'Etat présent de l'Inde des Missions**  
**Jesuitiques* (nouvelle édition, Paris, 1750) l'arrangement de cette*

édition est différent de celui de l'édition originale) : *Relation des révolutions de Perse sous Thamas Kouli Kan, jusqu'à son expédition dans l'Inde*, tirée de différentes lettres écrites de Perse par des Missionnaires jésuites, p. 169-230 (= 1 éd., tome XXV, p. 311); *lettre du P. Saignes* (Chandernagor, le 10-II-1740, sur l'invasion de Nâder), p. 230-264 (= 1 éd., t. XXV, p. 402); Frère Bazin, *Mémoires sur les dernières années du règne de Thamas Kouli Kan*, p. 277-322 (= 1 éd., t. IX, p. 14); le même, *Les Révolutions qui suivirent la mort de Thamas Kouli-Kan*, p. 322-353 (= 1 éd., t. IX, p. 83); le P. Bazin était attaché à la personne de Nadir comme médecin depuis 1741 jusqu'au moment de son assassinat; détails importants sur la personne de Nâder). \* [Anonyme], *Histoire de Thamas Kouli Kan, roi de Perse*, nouv. éd. augmentée d'un supplément, Milan 1747 (réédition du livre de Claustre ??). Otter, *Voyage en Turquie et en Perse (1734-9)*, Paris, 1748 (données importantes sur la situation intérieure et sur les événements dans le golfe Persique; Otter géra le consulat de France à Basra; la partie historique est basée sur des «mémoires écrits» et sur les récits de 'Abd al-Bâqî khan, ambassadeur de Nâder à Constantinople; l'expédition de l'Inde d'après une «relation écrite à Dehli en 1153 1740»). La Mamyre-Clairac, *Histoire de Perse depuis le commencement de ce siècle*, 3 vol., Paris 1750 (travail remarquable par l'indication méticuleuses des sources et basé sur les relations françaises, officielles et privées, de première main; vol. III contient les événements de 1727-40). J. Hanway, *A historical account of the British trade on the Caspian sea*, 1753. v. Index. Le même, *The revolutions of Persia*, Londres 1753: vol. II, p. 1-301, containing the history of the celebrated usurper Nadir Kouli from his birth in 1687 till his death in 1747 (travail important et très consciencieux sur lequel la plupart des compilations ultérieures sont basées; le séjour personnel de Hanway en Perse dura du 3-XII-1743 au 10-V-1744, mais il utilise de bonnes sources originales qu'il omet de nommer (peut-être les relations de la Compagnie anglaise);

de même il se sert largement des sources européennes: Otter, La Mamyre-Clairac, etc. mais indique rarement ses emprunts: L. di Santa Cecilia, carmelitano scalzo, *Palestina, Persia, Mesopotamia*, Rome 1753, II, 152, 157, 161-2. 217 (données sur Nâder recueillies au cours du séjour en Perse en 1734-1744; vol. III, 39: mort de Nâder, son caractère et la situation vers 1752). Col. Gentil, *Abrégé historique des souverains de l'Indoustan*, 1772 (ms. de la Bibl. Nat., Fr. 24219): l'auteur qui se trouvait dans l'Inde depuis 1741 résume l'histoire de l'Indoustan d'un Mohammad Kasim — les origines de Nâder sont racontées d'après un Taerbeguir (Tâhir beg?), natif de Daragaz, et compagnon de Nader, plus tard au service de Chodjâ' al-daula.

**Exposés généraux:** Sir J. Malcolm, *History of Persia*, 1815, p. 33-108 (exposé sobre et clair; II, p. 45, documents inédits cités); C. R. Markham, *A general sketch of the history of Persia*, I, 1874, p. 298-318, II, J. Maynard, *Nadir Shah*, The Stanhope essay for 1885, Oxford 1885 (assez peu original, mais complet); Müller, *Der Islam im Morgen-und Abendlande*, 1887, II, 379-382, C. Horn dans le *Grundriss d'Iran*, *Philologie*, II, 589-92, Sir P. Sykes, *A History of Persia*, 1921 (2e éd.), II, 247-74, E. G. Browne, *A Literary History of Persia*, IV, 132-8 (d'après Hanway); Tous ces exposés sont vieillissés ou insuffisants. Une thèse de doctorat sur Nâder est en préparation par M. L. Lockhart (Londres). Cf. également R. Stuart Poole, *The coins of the Shahs of Persia*, Brit. Mus., 1887, p. XLIX, LXXIX, 72-84 (60 pièces décrites); General Kichmichev, *Pokhodi Nader Chahâ v Hezat Kandahar, Indiya, sobitiva v Persii posle ego smerti*, Tbilis, 1889 (les campagnes de N. au point de vue militaire); *Asiatica* VI, 1897, p. 351v, il existe une traduction partielle de cet ouvrage. Sir Malcolm Durand, *Nadir Shah*, London, 1908 (monnaies, plusieurs gravures contemporaines). Le roman *Nadir Shah*, J. R. A. S., 1908, I, 286-98 (discours général); Saïd Nâdir i *Maktabeh-âhâlgâh v Nâder châh*, Tehran, *Maktabeh-âhâlgâh*, 1300, 31 p. (trécit en forme dramatique).

La carrière de Nader avait frappé l'imagination des peuples qu'il bouscula. A part les panégyriques indiens et persans, il existe un poème en dialecte gurani (parlé au Kurdistan) : sur Nâder et Topal Othman pacha, et une chanson daghestanienne relevée dans le canton de Ghunib : sur la lutte des montagnards contre Nâder, voir *Daghestanskii sbornik*, Makhatchqal'a = petrovsk, 1927, III, p. 51-3. En Europe, au XVIIIe siècle on discutait sérieusement si Nâder n'était pas un aventurier européen; il existe également plusieurs écrits contemporains en français allemand et portugais dont les sujets se rattachent aux faits et gestes imaginaires de Nâder, tel *L'Espion de Thamas Kouli Kan dans les cours de l'Europe* par l'abbé Rochebrun, Cologne, 1746, etc.

« چون نقل فهرست منابع تاریخ نادر بخط فارسی موجب اشتباه خوانندگان میشد و اکثر اسامی و علائم در خط فارسی کاملاً نقل نمی گردید بهتر آن دید که عیناً طبع گردد زیرا که استفاده از این قسمت فقط مخصوص اشخاص متابع است و ناچار باید برای رجوع به منابع مذکوره یکی از السنه اروپائی لا اقل آشنا باشند »

( مترجم )

## ضمیمہ چہارم تاریخ محمد کاظم

در مقاله بارتلد ( در Izv. Ross. Akad. Nauk 1919 P.927-30 )  
کہ در متن کتاب بآن اشارہ کردہ ایم مطالب ذیل راجع بہ کتاب  
محمد کاظم مندرج است۔ اسم آن کتاب کہ نادرنامہ یا تاریخ  
نادر دانستہ و در پشت نسخہ منحصراً موزہ آسیائی قید نمودہ اند  
بنظر درست نمیآید و اسم اعلیٰ آن نباید باشد۔

مؤلف ابن تاریخ و خانوادہ او فرصت ہی خوب برای  
مطالعہ اوضاع عہد نادر داشتند، محمد کاظم حکامتی را بہ  
پدرش از سفر در بند و قندھار و ترکمن و بغداد و تبریز  
میکفتہ در کتاب آورده است، خود مؤلف ہم چند سال  
آذربایجان ملازم خدمت ابراہیم خان بہ دہ سال ۱۷۳۸  
بقتل رسید خود در اہلقب وزیر دارالملك مرو شاہ چہرین مسعود  
در تاریخ او مطالب مفیدہ راجع بہ مرو مسطور است  
مثلاً انای مرو صغیر نامی شدہ در مجاری قندھار

محمد کاظم در لشکر کشی های خوارزم و بخارا با نادر همراه بود و او علاوه بر شرح وقایع آسیای مرکزی اشاره ای بحوادث هندوستان و آسیای غربی میکند، مثلاً شرحی در باب حمله لشکر نادر بیزیدی های شیطان پرست (نزدیک موصل؟) مینویسد که میرزا مهدیخان از آن ساکت است.

در مرو محمد کاظم، امور تفتیش خرج سیاه بود و در این باب شخصاً اخباری به نادر شاه تقدیم کرد و مورد توجه او شد، نوشتن بعضی نامه های سیاسی هم با او محول بوده است، از ۷۰ نامه که نادر بولات و ملوک ترکستان نوشت ۳۰ نامه از زیر خامه او خارج شده است.

در ضمن وقایع عجیبه که در آن کتاب هست یکی ذکر ورود ایلچی «اصل فرنگی» است که بعقیده بار تلده مقصود فرانسوای اول پادشاه اطریش است، این سفیر از راه حاجی طرحان آمد و در آن جا ایلچیان آق بانو پادشاه (ملکه روسیه) هم با او ملحق شد، مرادش الیزابت امپراتریس روسیه است.

آخر کتاب را پسر محمد کاظم تمام کرده است که بعد از  
فوت نادر شاهد عقب نشینی ایرانیان از ترکستان بوده است.  
تا این تاریخ فقط دو نفر از مستشرقین بکتاب محمد کاظم  
دست یافته اند: یکی پرفسور بار تلد (Zap. Vost Otdel) ، دیگر  
پرفسور آ. ا. اشمیت Pr. A. E. Schmidt.

امیر کبیر منتشر کرده است:

تاریخ اندیشه اجتماعی

اچ. ای. بارنزواج. بکر  
ترجمه جواد یوسفیان - علی اصغر مجیدی

تاریخ اندیشه اجتماعی، نخستین جلد از یک مجموعه سه جلدی است که سیر تکامل فرهنگ اجتماعی جهان را از جوامع ابتدایی تا جوامع جدید در بر می گیرد. مؤلفین این مجموعه که از صاحب نظران زبده علم الاجتماع هستند کار خود را به شاخه‌ی خاص از این علم محدود نکرده‌اند. آنان در این مجموعه، که باید آن را دائرةالمعارف علوم اجتماعی دانست، به قلمرو مردم-شناسی، روانشناسی، فلسفه، فلسفه تاریخ، علوم سیاسی و علوم حقوق نیز پرداخته‌اند.

تاریخ اندیشه‌های اجتماعی علاوه بر رعایت اصول ساده نویسی بخاطر استفاده همگانی بگونه‌ی فراهم آمده که بتواند پاسخگوی نیاز پژوهشگران این رشته نیز باشد و در عین حال باید به این موضوع هم اشاره کرد که تاریخ اندیشه‌های اجتماعی یکی از کتابهای اساسی و مورد استناد علمای اجتماعی در امریکا و اروپاست.



## تاریخ هجده ساله آذربایجان احمد کسروی

تاریخ هجده ساله آذربایجان در حقیقت جلد دوم تاریخ مشروطه ایران است جلد اول با تسلیم شدن محمدعلی میرزا در مقابل مشروطه خواهان پایان می پذیرد و در کتاب تاریخ هجده ساله آذربایجان راه سالکان انقلاب آزادی بخش ایران نموده می شود و کار آنان که در آذربایجان گراسی، سرک را برای پیروزی آرمانیهای خود پذیرفتند و دامنه خواست پانک آنان به عمه سرزمین ایران کشیده شد، بازگویی گردد. مؤلف در مقدمه کتاب می نویسد:

«در بخش پیشین این تاریخ داستان توپ بستن محمدعلی میرزا را به مجلس شورای در تیر ماه ۱۲۸۷ یاد نمودیم و سپس چون تنها شهر تبریز بود که در برابر شاه قاجار ایستادگی نشان می داد داستان جنگهای بازده ماهه آن شهر را آغاز نموده برای آنکه رشته سخن از هم نگسند به شهرهای دیگر پرداخته پیشرفت آن جنگها را تا ماه اردیبهشت ۱۲۸۸ دنبال نمودیم.»

### آخرین روزهای لطفعلی خان زند

سرها رفورد جونز

ترجمه همانا طاق - جان کرنی

وقتی پای اظهار نظر تاریخی از طرف بیگانهای بدستان می رسد اولین مسأله ای که مطرح می شود غرض و رزی تاریخ نگار بیگانه است و باید که این جوان صد در صد گفته های بیگانگان را بدریف. اما در مورد مشروطه و آذربایجان به این طریق قابل بحث نیست. او بیس از اینکه تاریخ نویسی بیگانه است. در زمان لطفعلی خان به سبب از رفند و از آنکه تاریخ نگار بیگانه است. مکاتباتی نیز دانسته است. بعدها در ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰ در تبریز و در دربار فتحعلیشاه بوده.

آخرین روزهای لطفعلی خان زند باز نموده احساسی از تاریخ نگار بیگانه است نظریف آن توجه شده و در این میان باید که اهداف مؤلف توجه و او آن راست و بیطرفی او را در بازگویی وقایع تاریخی ببیند.

## تاریخ مشروطه ایران احمد کسروی

درباره مشروطیت ایران تا کنون کتابهای زیادی نگاشته شده که بی شک بازهم کتاب حاضر در میان کتابهای مشابه از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار است. در تاریخ مشروطه ایران. کسروی که به اعتقاد همگان «سردی دانشمند زبان-شناس، تاریخ نویس، مطلع و امین» بود، از تمام جریانات بزرگترین واقعه سیاسی ایران پرده برمی گیرد و با روشن نگری به داوری پیرامون انقلاب سازنده و رهاننده ایران که نامداران و ناسوران بسیاری را به تاریخ ایران هدیه کرد، می پردازد. در مقدمه ای که شادروان کسروی بر تاریخ مشروطه نوشته، به این نکته اشاره کرده است که: جنبش مشروطه خواهی با پاکدلیها آغازید ولی با ناپاکدلیها به پایان رسید. و دستهایی از درون و بیرون، به میان آمد، آن را به هم زد و ناانجام گذاشت و کار به آشفتگی کشور و ناتوانی دولت و از هم گسیختن رشته ها انجامید و مردم ندانستند آن چگونه آمد و چگونه رفت و انگیزه ناانجام ماندنش چه بود.

مؤلف از سالهای استبداد — سالهایی که چنین جنبشی را ضروری ساخت — می آغازد و به همه زوایای تاریخ انقلاب سترگ نامداران تاریخ معاصر ایران نظر می اندازد.



فهرست سالانه انتشارات خود را منتشر کرده ایم. علاقه مندان می توانند به نشانی تهران - خیابان سعدی شمالی - بن بست فرهاد - شماره ۲۳۵ - دایره روابط عمومی مؤسسه انتشارات امیرکبیر با ما مکاتبه کنند تا فهرست سالانه را برای ایشان به رایگان ارسال داریم.



این کتاب به سرمایه مؤسسه انتشارات امر کبیر به چاپ رسیده است



**4274**